

اطلاعیه

کشتار زندانیان سیاسی هرگز فراموش نخواهد شد

صفحه ۳

بازماندگان قتل عام سال ۶۷ سخن می‌گویند

زمینه شکل گیری این قتل عام را توضیح دهید و بگویند
نظر شما چه عاملی سبب این قتل عام گردید؟ چه
اتفاقاتی باعث شد که زندانیان به توطئه قتل عام پی
برند؟ قتل عام دقیقاً کی و چگونه اتفاق افتاد؟ باصطلاح
محاکمات مجدد توسط چه کسانی صورت گرفت و نحوه
اعدامها چگونه بود؟

لازم به توضیح است که این مصاحبه‌ها اندکی کوتاه
شد و به علت تراکم مطالب، تعدادی از آنها در شماره
آتش نشانی چگونه بود و زندانیان چه برخوردی با زندانیان
آتش نشانی کار چاپ خواهد شد.

صفحه ۷

دولت خاتمی، اهداف و سیاستها

بحث و جملهای تند ماقبل معرفی وزراء میان ائتلاف
نیروهای خط امام (جمع روحانیون مبارز، مجاهدین
انقلاب اسلامی و کارگران سازندگی) برس جایگاه و
اختیار رئیس جمهور متکی به «آراء ۲۰ میلیونی
مردم» که از کلینه‌ای مقندر و منسجم صحبت میکردند
و پذیرش بی‌چون و چرا کاندیداهای مورد نظر خود را
پیش می‌کشیدند و جناح خامنه‌ای (جامعه روحانیت
مبارز و جریانات همسو) که اکثریت مجلس را درست
داشت و ایضاً به این بجهانه که نمایندگان مجلس نیز
منتخب مردم اند و باید افراد مورد نظر خود را وارد
کلینه کنند و خواست و نظر مجلس را اصل و تعیین
کننده می‌دانستند، پس از مدت کوتاهی فروکش نمود و
سرانجام آن، معرفی وزرایی بود که ترکیب اگر چه ایده
آل جناح (چپ) و یا حتی شخص خاتمی که در هر حال
بایستی دیدگاه‌های متفاوت حامیانش را هم در نظر
میگرفت نبود، معهذا این ترکیب در هر حال برآیند توان
قوای حاصله میان جناحهای حکومتی پس از دوم خداد
بود. توان جلید، ترکیب دیگر را جز این شکل نمی‌
داد.

نه انقلابی در کار بود و نه شورشی

از میان
نشریات

صفحه ۹

اپوزیسیون، تغییرات اخیر و چشم انداز تحولات آتی ۲

صفحه ۱۲

در این شماره

خبرگزاری جهان صفحه ۱۶

کمک‌های مالی رسیده صفحه ۱۹

مسئول این جنایت هولناک کیست؟ صفحه ۱۸

تاریخ مختصر

جنبش بین المللی کارگری (۲۵) صفحه ۵

گزیده‌ای از نامه‌های رسیده صفحه ۱۴

خبرگزاری از ایران صفحه ۲۰

یادداشت‌های سیاسی صفحه ۲۰

یک پیروزی مهم برای کارگران آمریکا صفحه ۱۶

مراسم بزرگداشت

خطابه قربانیان سال ۶۷ صفحه ۱۵

اطلاعیه‌ها

صفحات ۳ و ۱۵

تحرکات طرفداران خامنه‌ای و انصار او در جریان
انتخابات ریاست جمهوری و پس از آن در تهیه‌های
مستقیم و غیر مستقیم عناصر سرشناس وابسته به
«گروههای ائتلاف خط امام» عمل مانع ورود آنها به
صحنه شدند. این تحرکات اکچه کارآئی گشته را
نشاند، معهذا در حذف افرادی که برای خاتمی در
اوپریت قرار داشت، کاملاً موثر بود. از سوی دیگر در
بروصلای «برخورد با مخالفین» که به اشاره خامنه‌ای
بریا شد بود و پیچیدن دستگاه قضائی به پرونای شهیدار
تهران و خلاصه فضای سازی علیه کل جریان کارگران
سازندگی، از ورود پاره‌ای عناصر سرشناس این جناح
نیز ممانعت بعمل آوردند. علاوه برینها «واقع نگری»
آقای خاتمی در همان گام اول انتخاب و معرفی وزراء به
وی خاطر نشان می‌ساخت که فضای موجود در مجلس
را، مجلسی که اکثریت آن در دست رقبه و از حمایت
رهبر هم برخوردار است نیز در نظر بگیرد. اگر چه
خاتمی خواست جناح خامنه‌ای را مبنی بر رایزنی با
مجلس برای معرفی وزراء نپذیرفت، اما در هر حال برمتن
چنین شرایطی و پس از مشورت با خامنه‌ای روز ۲۱
مرداد وزراء خویش را به مجلس معرفی کرد.

آقای رئیس جمهور هر چند از معرفی کاندیداهای دارای
صفحه ۲

سیاست داخلی

الف- برنامه اقتصادی

مجموعه سخنان آقای خاتمی در مورد سیاستهای اقتصادی نیز اگر چه از شفاقتی بدور است، اما در اساس تائید و تلاوم همان برنامه های رفسنجانی است. خاتمی خطوط اساسی برنامه های پنجماله دولت پیشین را تائید نموده و در تعريف و تمجید از رفسنجانی بخاطر طراحی و پیشبرد این برنامه ها و «توسعه اقتصادی» درنگی بخود راه نداده است. تنها او می خواهد توسعه اقتصادی را به توصیه رهبری بر «محوریت انسان» استوار کند و آنرا با «عدالت اجتماعی» توان سازد و خلاصه از سرعت سیاست تعیل اقتصادی کمی بکارد و یا آنرا اندازی تعیل کند! که اینها هیچکلام منافاتی با برنامه پنجماله رفسنجانی و صحبت های وی ندارد. همه بیاد داریم که او هم همزمان با پیشبرد سیاستهای اقتصادی خود دانما از «عدالت اجتماعی» سخن میگفت و خطابه های مسلسل و مطولی نیز در این باره ایراد میکرد و عملی ساختن این سیاست ها را عین عدالت تعیل اقتصادی را کمی تعیل کرده بود و در سیاست تعیل اقتصادی را کمی تعیل شده است! واقع این سیاست عملاً از سال ۷۴ تعیل شده است! نهایت تلاش آقای خاتمی ممکن است این باشد که سیستم پرداخت سویسید برقی از کالاهای اساسی را حفظ کند، دامنه خصوصی سازیها را کاهش دهد، تقش دولت را در اقتصاد کم و زیاد کند و امثال این چیزها. خاتمی در واقع از همان لحظه که حبیبی را که دو دوره متولی معاعون اول رفسنجانی بوده است و هم اکنون نیز از جانب وی به سمت ریاست دفتر مجمع تشخیص مصلحت نظام گمارده شده است، به معاونت اول خود برگردید، بخوبی این مساله را روش ساخت که در زمینه سیاستهای اقتصادی نیز هیچ تغییر اساسی را تعقیب نمی کند.

ب- برنامه سیاسی

مهترین برنامه رئیس جمهور جلید، برنامه سیاسی ایشان است. آقای خاتمی از همان نخستین روزهایی که بعنوان کاندیدای ریاست جمهوری مطرح شد، برنامه سیاسی را به محور تبلیغات خود مبدل ساخت و در طول این مدت هم پیش از آنکه بخواهد در مورد سیاست خارجی یا سیاست اقتصادی، فرض «توسعه اقتصادی» حرف بزند وبا اظهار نظر بکند، بر «توسعه سیاسی» متمرکز شد واهم تبلیغات مستمر خود را پیرامون آن سازمان داد. است. اگر «توسعه سیاسی» تمام برنامه خاتمی نباشد، دست کم محور برنامه های ایشان و دولت لیشان است. و اما منظور از «توسعه سیاسی» چیست؟ و خاتمی کدام هدف را در پیاده کردن آن تعقیب می کند؟

اگر سخنان خاتمی در باب سیاستهای خارجی و اقتصادی پژوهشمند است و از محدوده کلیات فراتر نمی رود، هنگام صحبت از «توسعه سیاسی» تا حد زیادی از این شیوه فاصله گرفته و منظور نظر خود را البته در مقایسه با

دولت خاتمی ، اهداف و سیاستها

اولویت خود اجباراً صرف نظر و آنها را حذف کرده بود، اما نه افراد مورد نظر جناح رقیب، که افراد دیگر مورد نظر خود را به جانشینی آنها برگردید و بنخلاف این قضیه جناح خامنه ای کارزار سختی را در مخالفت با اینها برآورد نداشت. این جناح که علناً تهدید میکرد ممکن است حتی ۵۰ درصد وزراء هم رای اختیار نیاورند و در توضیح نیات خاتمی و طرفدارانش تا آنجا پیش رفته بود که بگوید اینها «خواب به توب بستن مجلس» را می بینند، با اینهمه در موعد مقرر و وقت تصمیم گیری آشکارا عقب نشست و همان ترکیب و لیست خاتمی را پنیرفت. فی الواقع هم وقتی که این جناح به آن شبیح که در پهنه کشور به گشت و گذار آمد، است می اندیشد، وقتی که رویداد دوم خزاد نشان داده بود که این جناح از تمام جهات بسوی از لحظه سیاسی به شدت منفور است و در اقلیت محسن، دیگر نمی توانست در مجلس از موضع قدرت جلو آمد، ادای اکثریت را درآورد و یا خاتمی که در هر حال این امکان را داشته و دارد، رقبای خویش را از این شیع پرساند، سرشاخ شود تیجه بالا قضل رویداد دوم خزاد یعنی شکست و تضعیف این جناح ، در واقع شرایط جدی را با آن تحمیل کرده است. این شرایط معنایش عجالتاً ادامه همین روند تضعیف و پنیرش عقب نشینی است.

سیاست خارجی

در زمینه سیاست خارجی، آقای خاتمی همچنانکه در سایر زمینه ها، سخنان کلی و ناروشن زیاد گفته است. «حراس از منافع ملی و تقویت روحیه عزت طلبی» تلاش برای «ایرانی سریلنگ» و غیره وغیره واژه هایی دانما تکرار و بزیان وی جاری می شود. چنین است که دائم تکرار و بزیان وی آنکه چیزی گفته نشود. مشخص ترین صحبت وی در زمینه سیاست خارجی که آنهم بقدر کافی کلی است، طوفاری از «صلاح وامنیت» (تنش زدایی) و «دفاع از حقوق مسلمانان جهان» است. همانطور که ملاحظه میشود، از این صحبتها هر چیزی که در بیانی، سیاست مشخص در نمی آید. سایر جناح های حکومتی، رئیس جمهور قبلی و قبلی هم هیچگاه این بحث ها را اندک نکرده. اندک همین حرفا را گفته اند و میگویند. معهذا آقای خاتمی وقتی که در ملاقات با حافظ اسد رئیس جمهور سوریه، اندکی به حرف زدن بطور مشخص، تزدیک میشود، برآمامه سیاستهای تاکنونی رژیم تاکید می کند. تاکید بر سیاستهای تاکنونی رژیم در خارجیانه و جنوب لبنان، برای این احتمال که ممکن است در سیاست خارجی رژیم یک چرخش صلو هشتاد درجه ای بوجود آید و این فکر البته توسط بورژوازی بین المللی کم و بیش دامن زده شده است، هیچ جائی باقی نگذاشت. علاوه براین وقتی که موضوع برگردیده شدن ولایتی به مشاورت بین المللی رهبر و ولی فقیه را هم بر این مسئله اضافه کنیم که پس از چهار دوره کسب تجربه در وزارت امور خارجه ، قرار است در سمت جلید به رتق و فتق امور بین المللی پردازد، موضوع تغییر کیفی سیاست خارجی، بازهم بعید تر و نامحتمل تر میگردد. و اما در زمینه سیاست داخلي.

کدام برنامه ، کدام سیاست ؟

بر سرمسائل اساسی و بنیادی، میان جناحهای حکومتی هیچگاه اختلاف معنی دار و قابل حسابی وجود نداشته است . برغم وجود اختلافات معنی میان جناحها و میان فرضای خاتمی و رفسنجانی و بطریق اولی میان خاتمی و ناطق نوری در جزئیات، در اصول کلی و موازنین اصلی حکومتی و حتی خطوط کلی برنامه هایی که تاکنون به اجراء درآمده است هیچگونه اختلاف اساسی کیفی موجود نیست. اگر این موضوع در مورد کل جناح ها مصدق دارد، در مورد دولت آقای خاتمی نیز به درجات زیادتری صادق است. از میان نیروهای ائتلاف خط امام که شامل مجاهدین انقلاب اسلامی، مجمع روحاں مبارز و کارگاران سازندگی است و نقش تعیین

کشتار زندانیان سیاسی هرگز فراموش نخواهد شد

کشتاری رحمانه و وحشیانه زندانیان سیاسی ایران در ۱۳۶۷ توسط جلاد حکومت اسلامی، در زمرة هولناک ترین جنایات ضد بشری نیمه دوم قرن ییستم است که بشریت مسلمان هیچگاه آن را فرموش نخواهد کرد و همواره بایمان آن عنوان نمونه ای از تروش، فساد و بیرحمی منادیان حکومت الله برروی زمین یاد کرد.

این جنایت عظیم هنگامی بوقوع پیوست که جمهوری اسلامی درجنگ باعراق باشکست و ناکامی روپرگردیلوسان حکومت اسلامی ناگیریه پنیرش آتش سی شلندکه خمینی جlad و جنایتکاران را به نوشیدن جام زهر تشبیه نمود. اما کدر جریان جنگ بارتام بدختی و مصائب آن بردوش توده زحمتکش مردم بود، آنها میباشند توان شکست و آتش سی رانیز پیرازاند. سران رژیم، انتقام شکست خود را نیز از مردم ایران و فرزندان دریندانها گرفتند. لذادر استان ۶۷، در حالیکه هنوز چندروزی از پنیرش آتش بس نگاشته بود، زندان های جمهوری اسلامی بار دیگر به شکل بیسابقه ای به کشتارگاه مخالفین سیاسی رژیم تبدیل شدند. چنان کشتاری که حتی بالاعدام های سالهای ۶۰ تا ۶۷ نیز قابل قیاس نبود. طی چند روز، هزاران زندانی سیاسی که هر یک سالهای طولانی از عمر خود را در زیرشکجه و انواع فشار در سیاه چالهای قرون وسطانی رژیم سپری کرده بودند و حقی برخی نیز دوران محکومیت شان سپری شده بود، گروه گروه به جوهر آتش سپرده شلنودرگورهای دسته جمعی بویژه در خاوران به خاک سپرده شلندند.

حکومت اسلامی که پس از ۸ سال جنگ افزوی پیاشاری برادامه جنگ تاختن کریلا، دهها هزارتن از مردم ایران رله دیار نیستی فرستاده بود، صدها هزارتن رامعلول و میلیونها نیز انسان را آواره و دریدرساخته بودوایلین همه مصائب و فجایعی که جنگ بیارآورده بود، آنرا «نعمت پوره دگار» میدانست، ازان بیم داشت که درین شکست ویدنیش آتش بس، باطغیان خشم انقلابی توده مردم روپرگرد. لذا تلاش نمودتاً از طریق سرکوب و کشتار زندانیان سیاسی جور عرب و وحشت را بر جامعه مستولی سازد

از آن ایام تا به امروز ۹ سال گذشته است. امانتام رویدادهای این ۹ سال عملایه سران مرتبع حکومت اسلامی نشان داد که حتی جنابی و حشتناک به عظمت کشتار هزاران زندانی سیاسی، توانست مردم ایران را لذتداوم مبارزه علیه جمهوری اسلامی ویرای برافکنند آن بازدارد. کشتار، مردم را مروعه نکرد. بالعکس بردامنه نارضایتی و نفرت از رژیم افزوید شد. مبارزات مردم پیوسته اوج گرفت، دهها جنبش اعتراضی علیه توده ای دراشکال اعتصاب، تظاهرات خیابانی و حتی سنگرینی و قیام علیه حکومت شکل گرفت که همگی حاکی از عمق نارضایتی مردم و نفرت آنها از جمهوری اسلامی بوده است.

البته رژیم بازهم درسکوب این جنبشها درنگ نکرد. زندانهای که بیوژه ارزاک ۶۰ همواره ملواز مخالفین جمهوری اسلامی بود و دننهای اکشتار همکانی سال ۶۷ از تعداد زندانیان آنها کاسته شد، بار دیگر این باشته از زندانیان سیاسی شده است. باین تفاوت که این بار عمدتاً زندانیان سیاسی را کارگران و زحمتکشانی تشکیل می‌دهند که در جریان اعتصابات کارگری، تظاهرات خیابانی و شورشها و قیامها دستکمیر شده اند. همین زندانهایست که بار دیگر به یکی از سنگرهای محکم مبارزه و مقاومت تبدیل شده اند. اعتصاب غذای اخیر زندانیان سیاسی که در جریان آن ۶ تن از زندانیان سیاسی جان باختند و در میان آنهاست تن از رفقاء فعالین و هواداران سازمان ماقرادرآشتند، حاکم از عزم و اراده استوار زندانیان سیاسی، به مقاومت و مبارزه، حتی در اسارت است. مبارزه تعدد مردم ایران در تمام اعداد ادامه دارد.

توده مردم ایران، کارگران و زحمتکشان هیچگاه باریشمی که درسوسنده روان حیات ننگین اش جزو قریب تختی، سرکوب و اختناق، جنگ و کشتار شره و ارمغان دیگری نداشته، سازش نخواهد کرد و دست از مبارزه برخواهد داشت. جمهوری اسلامی حکومت مرتجلین تاریک اندیش، حکومت ستمگران، حکومت دشمنان آزادی و انسانیت، حکومت جلادانی است که طی چند روز هزاران انسان بی دفاع را قتل عام کردند. این حکومت را باید سرنگون کرده و همه سران جنایتکار آن را به سری اعمال ننگین شان رسانند پرورد و آن حکومت اتفاقی کارگران و زحمتکشان را نباشد.

سازمان مایکرایگرمناسبت ۱۰ شهریور، سالروز شتارزندانیان سیاسی باخانواده های شهداآوزنداشیان سیاسی ابرازهمبستگی مینماید، و دوش بلوش کارگران و زحمتکشان به مبارزه خودبرای سرنگونی جمهوری اسلامی ادامه میلدد.

سرنگون با درزیم جمهوری اسلامی

سازمان فدائیان (اقلیت)

፲፻፭፻

بخار دیگر این حقیقت را به توده مردم نشان داد که تمام جناح های رژیم یک مشت مرتعن سرکوبگراند.

در عین حال این حرکت اعتراضی مردم پس از جیان انتخابات وتلاش رژیم برای بهدوه برداشتی تبلیغاتی از آن ، باز هم در عمل آشتبانی ناپنیری مردم را با حکومت اسلام شناسان داد.

در شرایطی که وضعیت مادی و معیشتی مردم به نحو غیر قابل تحملی و خیم شده، سرکوب و اختناق نیز زندگی معنوی مردم را شلیبا در منگنه قرار داده است، و جمهوری اسلامی ماهیت کثیف و رسوای خود را تماماً عربیان کرده است، سرنگونی جمهوری اسلامی یک نیاز مبرم جامعه و خواست انکار نا پنیر توده مردم ایران است.

سازمان فناييان (اقليت)ها دفاع و حمایت از مطالبات بر حق کارگران و زحمتکشان و مبارزات آنها و محکوم دانستن اقدامات سرکوبگرانه رژیم، توده زحمتکش مردم را به تشید مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی فرامیخواهد.

اعتراض و درگیری مردم نیز با نیروهای رژیم

خبر و گزارشات رسیده حاکی است که مردم نیریز و آباده طشك در روزهای سه شنبه و چهارشنبه در یک حرکت اعتراضی علیه رژیم ، با نیروهای سرکوب حکومت دیگر شلن.

در جریان این جنبش اعتراضی، مردم به برخی از مراکز دولتی یورش برداشتند و با نیروهای سرکوب به زد خورد پرداختند. هنوز اطلاعات دقیقی از خواستهای مردم و دلایل بلا واسطه این حرکت اعتراضی و نیز تعداد دقیق تلافات مردم در دست نیست. معهذا این واقعیت روشن است که در جریان این درگیری چند نفر کشته و دهها تن زخمی و مص溜م شده اند. همچنین دهها تن دستگیر شده که هم اکنون در بازداشت به قیام نداشتند.

در همین حال، رژیم، فرمانده ناحیه انتظامی فارس را تعزیض نمود و سرتیپ یوسف رضا ابوالفتحی، را به این سمت منصوب نمود.

سروکوب خونین و حشیانه جنبش اعتراضی مردم توسط حکومت در شرایط انجام میگیرد که رئیس جمهور جلید رژیم، با توهمند پراکنی های باصطلاح دمکراتیک و اصلاح طلبانه، زمام امور اجرائی را در دست گرفته است. این سروکوب و کشتار

دولت خاتمی، اهداف و سیاستها

میکند، و باصطلاح هم با این دیدگاه که میگوید «اسلام بدون مردم» وهم بادیدگاه دیگری که مطرح میکند «مردم بدون اسلام» مزیندی کرده و خود را جانبدار «هم اسلام و هم مردم»؟! میداند، همانجا بلاقصله جایگاه این مردم را هم مشخص کرده و میگوید «مردم متعهدند در چارچوب موازنین و ارزشها و احکام اسلامی حرکت کنند»!

بسیار خوب آن از قانون گرانی و حمایت از آزادی و آزادی طلبی و این هم از مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود! آیا روشن نیست که اینها چیز دیگری نیست مگر همان معیار و ملاک های رسمی و ضوابط تاکنونی حکومت اسلامی؟ آیا همین چند جمله کافی نیست تا روشن شود جناب حجت الاسلام خاتمی نیز مرتعجی از تبار سایر مرتعجین حاکم است که نه در فکر بهبود اوضاع سیاسی مردم بلکه در بند حفظ و نجات نظام اسلامی است؟ و آیا جز لینست که همه مرتعجین حاکم در حفظ حکومت منبهی و ارجاعی و تلاوم نظام ستمگرانه و استثماری دست در دست هم دارند و اختلافی بر سر مسائل اساسی و بنیادی حکومتی میان آنها نیست؟

نتیجه گیری

دولت ها می آیند و میروند، حکومت اسلامی و نظام سرمایه داری اما برس رجای خود باقیست. روی کار آمدن کاینه و دولت خاتمی هرچند میین تضییف بازهم بیشتر جناح خامنه ای است، اما مسائل اساسی و بنیادی حکومت منبهی همچنان معتبر است، و دولت جدید نیز نه فقط تابع و مدافع آن است، بلکه در خطوط برنامه ای نیز هیچ تمایز و توفیر اساسی با دولت پیشین ندارد و در اساس همان اهداف و همان سیاستها را تعقیب میکند و خلاصه آنکه قرار نیست هیچگونه مشکلی اعم از مشکل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی از مردم حل شود.

تفاوتو اگر هست بر سراستفاده از بازار و روشها برای نجات حکومتی است که پایش لب گور است. ایجاد اندک فضای تنفس در همان چارچوبهای تنگ و با هزار و یک قید و شرط اگر دوای درد باشد یا لا اقل آن کمک کند، پس دولت جدید آنرا در سرلوحة کار خود قرار میلهد. چنین است که عضو شورای سردبیری فلان روزنامه پس از چند سال تبرئه میشود، بحث انتشار مجدد «روزنامه جهان اسلام» مطرح میشود و به فلان محفل ادبی و فرهنگی و روشنگری هم چراغ سبز داده میشود و در پس همه این تبلیغات و مأمورها البته رژیم میخواهد از اضمحلال خود جلوگیری کند یا دست کم پرسه آنرا به تاخیر بیندازد.

اینکه اما آن شیع نیم خفته نیمه بیدار که پشت در ایستاده است و برآن مشت می کوید، اجازه خواهد داد حکومت اسلامی در این بخت آزمائی بزند شود یا نه، اینرا آینده نشان خواهد داد.

تمامی عوامگری هایش از این قاعده کلی مستثنی نیست.

اگر از سایر نکات ریز و درشتی که آقای خاتمی در تبلیغات خود عنوان کرده و آنرا در زمرة وظائف دولت به شمار آورده است نظری «ترویج دین و اخلاق»، «پاساری از مذهب رسمی نظام جمهوری اسلامی» و غیره وغیره درگذیریم، جوهر برنامه توسعه سیاسی ایشان ظاهرا بر سه جزء قانون گرانی، آزادی و تکیه بر مردم برای مشارکت در سرنوشت خودشان استوار است. معهذا آقای خاتمی نیز از آنچه که خود مسلمان است و تابع رژیم ولایت فقهی است و زیر سایه حکومت اسلامی نفس میکشد و با آن اعتقاد راسخ دارد ویرمنیان قوانین، معیارها و ضوابط موجود در همین حکومت به ریاست جمهوری رسیده است و مجری همین ضوابط و قوانین و معمراهast، روشن است که نه میخواهد ونه میتواند چیزی فراتر از برداشتهای رسمی حکومت عنوان کند و در استفاده از ابزار و وسائل تازه هم میخواهد و می باشی میتواند عمل کند! هرچند رئیس جمهور جدید و تازه نفس است و زیاد حرف میزند تا شاید ماهیت عوامگریانه سخنان خود را در لابلای این پرحرفی ها گم و گور کند، اما توفیقی نصیبیش نمیشود و دم خروس از لای عباش بیرون میزند و ماهیت ارجاعی خود را در هرگام و هر جمله برملا میسازد. پرده های عوامگری کنار میور و قید ویندهای علیه حکومت اسلامی از زیر خوارها کلمات و جمله پردازیهای کلی و بیمقدار، رخ می نهند.

مشلا در همان حال که در مجلس با حرارت از قانون و قانون گرانی و عمل به قانون اساسی صحبت میکند و نهایت تلاش خود را بکار میبرد تا این تصور را ایجاد کند که گویا با عمل به قانون اساسی تمام مشکلات مردم حل میشود، نمیتواند از ذکر این موضوع که «در نظام جمهوری اسلامی محور، رهبر است» یعنی که بالآخر از هر قانونی است، و او «بر قوای سه کانه نظارت و اشراف دارد» خودداری کند و یا این مهم را تذکر نلده که «قانون در نظام جمهوری اسلامی باید مطابق موالین و احکام شرع باشد»! یا زمانیکه دهانش از گفتن آزادی و حمایت از آزادی و وظیفه دولت در تامین فضای امن برای برخورد اندیشه ها کف کرده است، فراموش نمیکند این نکته را خاطر نشان سازد که آزادیهای موردن نظر او «آزادیهای مشروع و قانونی است» و حکومت اگر وظیفه دارد فضای امنی ایجاد کند، «برای برخورد اندیشه ها و رای ها در چارچوب ضوابط میگردید» حکومت موظف است برای «برخورد اندیشه ها» که زمینه «مشارکت مردم» را فراهم میسازد «فضای امن» ایجاد کند.

بحث آزادی و حمایت از آزادی، بحث برخورد اندیشه ها، بحث مردم و مشارکت مردم و بحث های دیگری نظری آن، آنهم در حکومت اسلامی و توسط یکی از مدافعین این حکومت، حداقل اینکه بحث سوال برانگیزی است. گچه این بحث، بحث بیسابقه ای نیست و دیگر سران رژیم نیز در مقاطعه دیگری همین دعاوی را وبا دعاوی تزدیک باز بیان کند. آزادی اندیشه ها و بیان محدود و مشروط است به عدم اخلاق در مبانی اسلام! و بالاخره همین جناب آخوند وقتی که از مردم و مشارکت مردم صحبت

تاریخ مختصر جنبش بین‌المللی کارگری ۲۵

دوران انترناسیونال اول انحلال انجمن بین‌المللی کارگران

میکردند که با «انحلال اجتماعی» اصول دولت گونگی اعتبار خود را از دست خواهند داد، با این وجود می‌گفتند که در جامعه آینده ماشین دولتی باید جای خود را به سازمان متصرف تولیدکنندگان بسپارد. (۸۶) البته این خود ایده ای خرد بورژوائی و توهم آمیز بود، معهداً گستاخی از نظریه باکوئیستی انحلال اجتماعی به معنای از هم پاشیدگی ارگانیسم اجتماعی محسوب میشد. در همین ایام بود که ایده اساسی آنارکو-سنديکالیستی مبنی بر واگذاری حق مالکیت بررسائل تولیلومحصولات در هر موسسه مفروض به اتحادیه های کارگری شکل گرفت. در مجموع، ایده هایی که در میان باکوئیستهای اسپانیا شکل گرفت، به درجات مختلف، در کشورهای دیگر نیز که باکوئیستها در جنبش کارگری نفوذ داشتند، ظاهر شدند. از این روست که از کنگره ژنو به بعد در ۱۸۷۳، روزبروز گرایش آنارکو-سنديکالیست موسوم به آنارکو-کلکتیویست که معتقد بود مالکیت باید به انجمن های تولیدی کارگران منتقل گردد وابن انجمنها مباید کلیشه سازماندهی اجتماعی آینده باشند و توزیع برابر کالاهای را تأمین کنند و نیز اعتتصاب عمومی را سلاح اصلی خودی دانستند، نفوذ روزافروزی کسب نمودند. در کنگره بروکسل ۱۸۷۴، کنگره بین در ۱۸۷۶ و کنگره بولیوک ۱۸۷۷، آنها دیگر به جریان اصلی درون آنارشیسم تبدیل شده بودند. در کنار این جریان، گرایشات آنارشیستی دیگر نیز وجود داشتند که با نگرشاهی مختلف، مدافعان مالکیت خصوصی بودند. اما در کل این گرایشات براین اعتقاد بودند که وظیفه میرم و بلادرنگ نه انقلاب اجتماعی بلکه انقلاب درادهان مردم است. تضاد گرایشات آنارشیستی در درون تشکل باکوئیستی منجر به اختلافات و بحرانهای حادی گردید که در ادامه آن، جریانات کارگری بنحو روزافروزی از آنارشیسم کنار گرفتند لذا از اواخر دهه ۷۰ آنارشیسم دیگر به عنوان یک جریان بین‌المللی سازمان یافته موقعیت چنانی نداشت و کاملاً تعصف شده بود، اما آنارکو-سنديکالیسم به عنوان یکی از گرایشات آن درتعادی از کشورهای جهان باقی ماند.

در حالیکه جریان آنارشیستی درون انترناسیونال اول این تحولات روبه زوال را طی میکرد، خود انترناسیونال نیز دیگر نمیتوانست تحت شرایط نوین به حیات خود ادامه دهد.

واقعیت این است که تعرض و سرکوب ارتজاع که در پی شکست کمون لبعاد گسترده ای بخود گرفته بود، انترناسیونال و شاخه های آن را شدیداً تحت فشار قرار داده بود و دامنه فعالیت آن در شرایط جدید بشدت محلود شده بود. در همین اوضاع، اختلافات حادی که به انشعب انجامید و انتقال ارگان رهبری انترناسیونال به نیویورک، انجمن بین‌المللی کارگران را شدیداً تعصف کرده بود. و خامت اوضاع را این حقیقت نشان می‌دهد که کنگره بعدی انجمن بین‌المللی کارگران که در سپتامبر ۱۸۷۳ در ژنو گشایش یافت علاوه بر اجلاس بین‌المللی کارگری نبود. از مجموع ۲۸ نماینده ای که در کنگره حضور یافته بودند، ۲۶ نماینده از سوئیس بودند. این بدان معنا بود که دیگر انترناسیونال اول در عمل وجود ندارد و به عنوان یک تشکیلات بین‌المللی متصل شده است. معهداً هنوز رسمان اتحاد آن اعلام نشده بود. در فوریه ۱۸۷۶، شورای عمومی تصمیم گرفت که یک کنگره برای اتحاد رسمی انجمن بین‌المللی کارگران فراخواند. این هفتمنی و آخرين کنگره انترناسیونال اول بود که در ۱۵ رویه ۱۸۷۶ در فیلادلفیا تشکیل گردید. از میان تشکلهای کارگری خارج از ایالات متحده تنها نماینده یک شکل، یعنی نماینده حرب سوییل مدرکرات آلمان در این اجلاس حضور یافت. این کنگره به اتحاد انترناسیونال رای داد. در بیانیه مربوط به اتحاد انجمن بین‌المللی کارگران گفته شده بود که «اجلاس بین‌الملل در فیلادلفیا، شورای عمومی سازمان بین‌المللی کارگران را منحل نموده و پیوند خارجی سازمان دیگر وجود ندارد.» (۸۷)

بدینطبق انترناسیونال اول پس از آنکه وظائف خود را دریک مرحله از رشد و

کنگره آنارشیستها و رسمیت یافتن انشعب

بلیغی بود که مصوبات کنگره لاهه یعنی مصوباتی که منطبق بر اصول سوییلیسم علمی بود، نمیتوانست مورد تأثیر و پذیرش آنارشیستها قرار بگیرد. لذا آنها که از ملتها پیش تشکیلات مخفی خود را در درون انترناسیونال سازمان داده بودند، اکنون که در یک کنگره رسمی با شکست فاحشی روپوش شده بودند، برای رسیدت دادن به انشعب دست به کار شدند و در کنفرانس فدراسیون ژوره تمام قطعنامه های کنگره لاهه را رد کردند. درین کنگره ۴ باکوئیست اسپانیائی که در کنگره در سن ایمیه برگزار گردند. درین کنگره ۴ باکوئیست اسپانیائی که در کنگره لاهه نیز حضور داشتند، ۲ نماینده از فدراسیون ژوره، ۶ نماینده از ایتالیا و دونمینه از بخش های فرانسوی در ایالات متحده حضور یافته بودند. هچند که کنگره خود را نماینده نظر «اکثریت حقیقی» انترناسیونال اعلام نمود، اما در واقعیت امر از مجموع ۱۵ نماینده تنها ۶ تن از بخشها شناخته شده انترناسیونال بودند. (۸۵)

درین کنگره قطعنامه هایی به تصویب رسید که نه تنها مغایر مصوبات کنگره لاهه بودند بلکه با تمام مواضع و خط مشی انترناسیونال در تضاد آشکار قرار داشتند. در یکی از قطعنامه ها وظیفه نخست و فوری پروتولاریا تغییر هر گونه قدرت سیاسی اعلام شده بود و گفته میشد هرگونه سازماندهی قدرت سیاسی باصلاح وقت و اقلایی باهدف انجام این تغییر صرفاً فریب دیگر است و برای پروتولاریا همانند تمام دولتها که امروز وجودارند، خط‌نراک خواهد بود. کنگره آنارشیستها در قطعنامه های خود ضرورت مبارزه سیاسی و تشکیل احزاب مستقل طبقه کارگر، و ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا را رد نمود. در قطعنامه دیگر از تماس های مستقیم فدراسیونهای آزاد و خود مختار برای انجام یک حمله مستمرکز به شورای عمومی دفاع گردید واعلام شد که در ۶ ماه آینده یک کنگره ضد اقتدار تشکیل خواهد شد. قطعنامه آنارشیستها می‌گفت: خدمختاری واستقلال شعبات و فدراسیونهای کارگری اساس رهایی کارگران است. کنگره سن ایمیه و مصوبات آن به معنای رسمیت یافتن انشعب و تجزیه انترناسیونال به دو بخش طرفداران سوییلیسم علمی و آنارشیسم بود. لذا از این زمان تا انجمن رسمی انترناسیونال اول، آنارشیستها نیز تحت همین عنوان انجمن بین‌المللی کارگران فعالیت میکردند. یعنی علاوه بر تشکیلات با یک نام واحد وجود داشت. بهره‌من مینه مینه، آنارشیستها کنگره سپتامبر ۱۸۷۳ خود را دریزو، کنگره انجمن بین‌المللی کارگران نامیند و از خود به عنوان اعضاء انجمن بین‌المللی کارگران نام بردن. آنارشیستها که با خط اصولی و اقلایی انترناسیونال اول یعنی طرفداران سوییلیسم علمی دشمنی کوردادشتند، تنها در ظاهر چپ بودند اما در واقع با راست ترین جریانات درون جنبش کارگری اتحاد داشتند. آنها از رهبران رفمیستهای بریتانیائی نظریه هالس و اکاریوس دعوت به عمل آوردند که در کنگره ژنو حضور یابند. معهداً با تمام این اوصاف باکوئیستها توانستند، خود را به عنوان یک جریان قدرتمند در جنبش کارگری تثبیت کنند، بالعکس باگشت زمان، تناقضات درونی آنارشیسم سریاز کرد و اختلاف در میان آنها تشیید گردید. درواقع بسته به این که آنارشیستها در میان چه اشاره و طبقاتی و در کدام مناطق نفوذ داشتند، گرایشات مختلفی را نمایندگی میکردند که طیف نامتجانسی را از موافقین مالکیت خصوصی تا نفی کنندگان آن در بر میگرفت. به عنوان نمونه در اسپانیا، کارگران کاتالونیا که تاثیر مهمی برکل جنبش داشتند، بنا به خصلت طبقاتی و تجزیه مبارزه طبقاتی از پذیرش برخی ایده های باکوئیستی سریاز زندن. برغم برخورد منفی سخنگویان رسمی آنارشیسم نسبت به مساله سازماندهی و تشکیلات، آنها برایجاد یک تشکیلات پرولتاری متمرکز و متعدد تاکید داشتند. کنفرانس ۱۸۷۱ والنسیا براین نگرش صحه کذاشت. همچنین علیرغم برخورد منفی سخنگویان رسمی آنارشیسم نسبت به اعتتصاب، کارگران اسپانیا براعتتصاب عمومی به عنوان وسیله «انحلال اجتماعی» تاکید نمودند. در برخورد به مسئله دولت نیز علیرغم این که آنارشیستهای اسپانیا نیز ادعای

مبارزه نظیر تظاهرات و راهپیمائی‌ها همراه بود. یکی از ویژگی‌های باز استعصابات در این دوران تلاوم طولانی مدت آنها بود که در زیر به چند نمونه آن اشاره می‌شود. در ۱۸۷۵، ۱۵۰۰ کارگر بافته در فال ریور آمریکا به مدت ۸ هفته دست به اعتصاب زندگانی داشت. در همین سال اعتصاب معنچیان پنسیلوانیا به مدت ۷ ماه ادامه یافت. در ۱۸۷۸، ۳۰۰۰ کارگرنساجی‌های لاتکشاير انگلستان دست به اعتصابی زندگانی داشتند که ده هفته ادامه یافت. در ۱۸۸۹، ۶۰۰۰ کارگر بارانداز، ملووان و دیگر کارگران که در بنادر لندن کار می‌کردند به مدت ۵ هفته دست به اعتصاب زندگانی داشتند. در آلمان، فرانسه و کشورهای دیگر نیز نمونه چنین اعتصاباتی را می‌بینیم. در ۱۸۸۸، ۱۵۰۰ تن از کارگران معادن آلمان به مدت بیش از یک ماه اعتصاب کردند. در ۱۸۸۹، ۲۵۰۰ تن از بناها و نجاران برلین دست به اعتصاب زندگانی داشتند. در ۱۸۹۰، ۲۴۰۰ تن از نساجان رویه در فرانسه دست به اعتصاب زندگانی داشتند. وسال بعد اعتصاب کارگران شیشه سازهای فرانسه بوقوع پیوست.^(۹۱) اما این اعتصابات که کمیت وسیعی از کارگران در آنها شرکت داشتند، اغلب از جانب بورژوازی کشورهای فوق با خشونت سرکوب می‌شدند. یکی از بارزترین این نمونه‌ها در ایالات متوجه به وقوع پیوست. از این نمونه بود تلاش بورژوازی آمریکا برای درهم شکستن اعتصاب معنچیان پنسیلوانیا در ۱۸۷۵.

بورژوازی کشید تا از طبقه مزدوران اجیر شده، اعتصاب کارگران را درهم شکند. آنها از طریق این مزدوران رهبران اعتصاب را ترور کردند و سرانجام با دستگیری گروهی از معنچیان، ۱۹ تن از رهبران کارگران را به مرگ محکم کردند و به جوخه اعلام سپردند.

رویدادهای ماه مه ۱۸۸۶ یک نمونه دیگر بود. در این سال یک موج وسیعی از اعتصابات و تظاهرات از نیویورک تا سانفرانسیسکو را فرا گرفت. خواست اصلی ۸ ساعت کار بود. در ادامه لین حرکتها، در اول ماه مه ۴۰۰۰ اعتضالی در شیکاگو به خیابانها ریختند. این تظاهرات تا سوم ماه مه نیز ادامه یافت. بورژوازی به اجیر کردن اعتصاب شکنان پرداخت و درین درگیری میان کارگران و اعتصاب شکنان، بهانه‌ای برای سرکوب شدید کارگران پیدا کرد و نیروهای سرکوب به روی کارگران آتش کشوند. شش تن کشته و دهها تن زخمی شدند. این اقدام وحشیانه نیروهای سرکوب، اعتراض وسیع کارگران را برانگیخت، روز بعد یک گردهم آئی بزرگ توده‌ای در اعتراض به این قتل عام وحشیانه، در میان مرکزی شهر صورت گرفت. رهبران جنبش کارگری در سخنرانی های خود اقدامات سرکوبگرانه پلیس را محکوم نمودند. در حالیکه این گردهمانی هنوز ادامه داشت، فردی ناشناس بمبی به سوی نیروهای پلیس پرتتاب کرد که در نتیجه آن یک تن کشته و ۵ تن زخمی شدند. بورژوازی این اقدام را برای حمله همه جانبه به کارگران و سرکوب گستردۀ آنها قرار داد. در همانجا بروی کارگران آتش کشوند. سپس دستگیری وسیع رهبران کارگران و نیروهای متفرق آغاز گردید. ۸۰ تن از رهبران کارگران شیکاگو به محاکمه کشیده شدند. اتهامی که به کارگران بسته شد، قتل بود. کارگران در این دادگاه قلابی و ساختگی که نمونه بارزی از محاکمات نفرت بار بورژوازی بود، قهرمانانه از خواستهای خود دفاع کردند و اتهامات بی اساس را رد نمودند. سرانجام، دادگاه ۷ تن از رهبران کارگران را به اعدام و ۸ تن را به ۱۵ سال زنان محکوم نمود. فشار و اعتراض از همه سوییت به این احکام آغاز گردید. مقامات دولتی زیر فشار افکار عمومی و اعتراضات وسیع داخلی و بین‌المللی، مجازات دوتن از محکومین را به جلس ابد تقلیل دادند. یکی از کارگران قبل از اعدام خودکشی کرد و چهار تن دیگر را در ۱۱ نوامبر ۱۸۸۷ به جوخه اعدام سپردند. در همین سال اعتصاب عظیم کارگران راه آهن بخش شرقی ایالات متوجه نیز به خاک و خون کشیده شد ودها تن از کارگران کشته و زخمی شدند. نمونه این سرکوبیها را در اروپا نیز میتوان دید. سرکوب و کشتار کارگران اعتصابی معادن بلژیک در ۱۸۸۶، معنچیان فرانسه در ۱۸۸۴ و کارگران اعتصابی معادن روهر در آلمان در ۱۸۸۹ که طی آن ۱۵ کارگر کشته شدند، نمونه هائی از این سرکوبیها بیرون راه بورژوازی در اروپا بود.

ادامه دارد

منابع:

۸۵ - تاریخ سه انتربیونال، ویلیام فاستر
۸۶ - جنبش بین‌المللی طبقه کارگر، جلد دوم

تکامل جنبش بین‌المللی کارگری به انجام رساند و نقش سیار مهمی در تشکل، آکاهی و همبستگی بین‌المللی کارگران ایفا نمود، زیر یکرشته فشارهای داخلی و خارجی از پای درآمد و منحل شد. انتربیونال اول نقش بسیار برجسته‌ای در گذار کارگران از پراکندگی به وحدت ایفا نمود. انتربیونال همبستگی و وحدت بین‌المللی پرولتلهای جهان را تقویت نمود. انتربیونال تا حدود زیادی به ابهام در اهداف و وسائل مبارزه پایان داد. اعتراض خودانگیخته کارگران را به مبارزه ای هدفمند و آگاهانه تبدیل نمود. انتربیونال، نقش و جایگاه حزب سیاسی، اتحادیه‌ها و تعاونیها را در جنبش بین‌المللی کارگری مشخص ساخت. مسائل مربوط به تاکتیکهای مبارزه کارگری را حل کرد، نقش و اهمیت مبارزه اقتصادی و سیاسی را روشن نمود و سرانجام این که مسائل مربوط به ساختار تشکیلاتی را در تشکلهای کارگری حل نمود. حل این مسائل در جنبش کارگری است که سوسیالیسم علمی در انتربیونال و جنبش بین‌المللی کارگری نیز مسلط میگردد، و با انحلال انتربیونال اول مسئله تشکیل احزاب سیاسی توهه ای برمنای اصول برنامه‌ای، تشکیلاتی و تاکتیکی سوسیالیسم علمی در دستور کار قرار میگیرد.

جنش کارگری در فاصله دو انتربیونال

افزایش کمیت کارگران

دورانی که از انحلال انتربیونال اول آغاز و تا تشکیل انتربیونال دوم در ۱۸۸۹ و حتی کمی پس از آن تا اوائل قرن بیست به طول می‌انجامد، دوران آرامش و سکون در جنبش کارگری است. بدینمعنا که در این دوران از تلاطمات سیاسی شدید و انقلاباتی که تا دوران کمون در اروپا معمول بود خبری نیست.

در این یک ربع قرن سرمایه داری در اروپا وسیع رشد میکند، سرمایه داری دوران رقبت آزاد، آرام آرام به محله جلیلی پای می‌نهد و انحرافات شکل می‌گیرند. درین مرحله بنحو قابل ملاحظه‌ای برکیت کارگران در کشورهای سرمایه داری و در کل جهان افزوده میگردد. در حالیکه در آغاز سالهای دهه ۷۰ در بریتانیا، فرانسه و آمریکا حدود ۱۲-۱۳ میلیون کارگر صنعتی وجود داشت که مجموعاً با کارگران کشاورزی حدود ۲۰ میلیون می‌شوند، تا اواخر دهه ۹۰ کارگران صنعتی آمریکا به ده میلیون، آلمان به حدود ۸ میلیون، بریتانیا ۸/۵، فرانسه حدود ۳/۵ و ایتالیا ۲/۵ میلیون تن شده بودند. در این دوران برکیت کارگران کشورهای کمتر پیشرفته سرمایه داری نیز بنحو قابل ملاحظه‌ای افزوده شد بنحوی که تعداد کارگران در روسیه به حدود ۱۴ میلیون، چکسلواکی کمتر از یک میلیون، لهستان نیم میلیون، و ژاپن به نیم میلیون رسید.^(۸۸)

در مجموع، در واخر قرن نوزدهم حدود ۴۰ میلیون کارگر صنعتی در اروپا و آمریکای شمالی وجود داشت که اگر کارگران کشاورزی و دیگر رشته‌ها نیز به آن افزوده شود، این رقم به دو برابر خواهد رسید.

توام با افزایش کمیت کل کارگران، برکیت کارگران زن نیز افزوده شد. در این فاصله تعداد کارگران زن در فرانسه دوبلابر شد. در ژاپن ۳۳ درصد نیروی کار را زنان تشکیل می‌دانند و در آلمان نیز زنان در صنایع نساجی و دوزنده‌گی نقش مسلط را بدل آورند.^(۸۹) البته لازم به تذکر است که به رغم افزایش کمی زنان کارگر تغییر چنانی در وضعیت آنها و نایابی در قبال مستزدها صورت نگرفت و در تمام کشورها زنان معادل ۳۳ تا ۵۰ درصد دستمزد مردان را دریافت میکردند.

در این دوران در نتیجه رشد و گسترش سرمایه داری و تمرکز تولید، موسسات بسیار بزرگی شکل گرفتند که با بیش از ۱۰۰ کارگر کار میکردند. در آلمان ۴۳۰۰۰ کارگر و در فرانسه ۳۱۳۰۰ کارگر در چنین کارخانه‌های کار میکردند، سطح تمرکز پرولتاریای صنعتی در روسیه از این هم بالاتر بود و تقریباً نیمی از موسسات با ۵۰۰ نفر یا بیشتر کار میکردند.^(۹۰) این سطح بالای تمرکز خود عاملی در رشد و ارتقاء آکاهی و همبستگی و مبارزه کارگری شد.

مبارزات کارگران

برغم این که در دوران مورد بحث با انقلابات و قیام‌های کارگری روبرویستیم، معهذا این بدان معنا نبود که جنبش کارگری در اشکال دیگر در سطح گستردۀ وجود ناشسته باشد. در این دوران تعداد قابل ملاحظه‌ای اعتصابات در کشورهای مختلف سرمایه داری به وقوع پیوست و گاهی این اعتصابات باشکل دیگری از

ن قتل عام سال ۶۷ سخن می گویند بازماندگی

مهمی ایفا نماید.

بخوبی!» این عین کلماتی است که آنها بکار میبرند. پس از مدت‌ها قطع هواخوری و ملاقات‌ها وجو و حشت در زندان، تحرکاتی در زندان دیده شد. از جمله آملوش برخی از چهره‌های جدید مزدور رژیم که برای ما کاملاً ناشناخته بودند. می‌آمدند، با نگاههای مرگ بار، بدون حرف، زندان وزنانی را برانداز میکردند و میرفتند. هیچ نمی‌کشند. آنها معمولاً بشکل هیئت و دسته جمعی می‌آمدند. برخی معمم بودند برخی هم لباسهای معروف (بازجویی)، همان پیراهن‌های افتاده روی شلوار سبز رنگ معروف و آستینهایی ور زده که مشخصه بازجویان رژیم بوده‌ای خود را پاسداران ریشو و سبز پوش مسلسل بلوش. جو واقعاً سرشار از مرگ بود و آبستن حادثه‌های شوم. بازتاب اینها رامیشد در چهره نگران و مضطرب همه زندانیان مشاهده کرد.

یک روز هیئت بزرگتری آمد. یادم هست در میان آنها یک مردی بود که اصلاً قیافه اش به ماموران رژیم نمیخورد. ریش کاملاً تراشیده، سبیل خوش تراش، کت و شلوار مرتب و عینک، او، اما یکی از جلان اونین بود. در میان آنها همه رق آدم بود، روحانی و غیرروحانی، پاسداری‌بازجو، مردان میان سالی که به حاجی بازاری‌ها شاهست داشتندو... زندانیان رایه حیاط زندان بردنبویه صفت کردند. سوال کننده مرد جوانی بود باریش کم پشت و باهمان تیپ معروف بازجویی. دیگران فقط نگاه میکردند و میشنیدند.

سؤال چنین بود: «به اتهام چه چیز دستگیر و محکمه شده ای؟»

جواب میتوانست مختلف باشد. مثلاً هواداری از فدائی، هواداری ازراه کارگر، هواداری از پیکار، هواداری از مجاهدین، هواداری از منافقین، هواداری از شیعیت، هواداری از... توجه داشته باشید که بیان کلمات هواداری ازفلان یا بهمن جریان، لاجرم به این معنا نبوده که فرد بیان کننده میخواهد هواداری خود را ازفلان یا بهمن جریان تاکید کند، بلکه این فقط جوابی منطقی به سوال مطرحه بود. چون سوال میگفت به اتهام چه چیز دستگیر و محکمه شده ای و فرد سوال شونده طبیعی بود که بگوید مثلًا به اتهام هواداری از فلان یا بهمن جریان یا اینکه بطرکلی مبارزه علیه رژیم، اما کویا برای مجاهدین حساب ویژه باز کرده بودند. بعدها دانستیم که تمام کسانی که دریاسخ به سوال گفته بودند «هوادار مجاهدین» همه اعدام شدند. تنها مجاهدینی که گفته بودند «هوادار منافقین» اعدام نشدند، باضافه افراد بسته به جریات سیاسی دیگر. در زندان مامعيار اعدام چنین بوده است.

به یک استثناء، اشاره کنم: هواداری از جریات خط ۳، دریاسخ به سوال گفته بود دریونده من هواداری همه جریات سیاسی آمده است. بازجو پرسید مثلاً چه گروههایی؟ او گفت مثلاً پیکار، مجاهدو... بازجو پرسید آیا همه این جریات میتوانند دریک طرف جمع شوند؟ او دقیقاً بخاطر اینکه خود ریلیک فرد کم اطلاعی جایزند گفت، آری. همین آری حکم اعدام اورامضاء کرد. بدون اینکه خود بلاندکه چه میکند. چراکه اونام «مجاهدین» را هم گفته بود.

جو سیاسی زندانی که من در آن بودم با جو زندانهای مرکز تقاضه‌های داشت. لین زندان اساساً یک زندان عادی بود. تعادل زندانیان سیاسی نسبت به عادی بسیار کم و بسته به شرایط میان ۷۰ تا ۱۰۰ به بالابود. مالزطیق زندانیان عادی و روابط انسانی که با برخی از آنها بجای کرده بودیم میتوانستیم موادغذایی و کتب غیر قانونی و حتی رادیو وارد نمائیم و آنها را جا سازی نمائیم. بسته به شرایط زندان باینکه چه کسی رئیس یا معاون زندان بود، شرایط زندان بدتریا بهتر میشد. مثلاً مدت هواخوری میتوانست بسته به شرایط از نیم ساعت ویا حتی هیچ تا چهار ساعت در روز تغییر کند. کتاب میتوانست بطری کلی ممنوع ویا تاحلود کمی آزاد باشد، مثل کتب رمان و برخی مجلات که حلوان توسط روسا و معاونین زندان تعیین میشد. آنها اساساً به سه چیزنشدت حساس بودند: اول فرهنگ و روحیه مبارزه، دوم فلسفه ماتریالیسم و سوم مسئله زن. هر مطلب یاروزنامه یا کتابی که اشاره ای به این سه چیز داشت، اساساً ممنوع بود!! غذا میتوانست باکیفیت بسیارید ویا لذکی بهتر باشد. روحیه زندانیان خوب بود حتی خیلی خوب، بهمین دلیل زندانیان تواب را لرزانندانیان غیر تواب جدا کرده بودند. اما هرگاهی عناصر تواب جدید را که شناخته شده نبودند، به داخل بندهامی آورند. ولی مابزودی میفهمیدیم و آنقدر اورا تحت فشار روانی میگذاریم که خود گاریه و زاری از مسئولین زندان تقاضا میکرد که به بندتوانیں بودند. بخش عمده زندانیان رامجاهدین تشکیل میدادند. بعد جریات مارکسیستی و چپ مثل خط ۳، فدائی، راه کارگر و برخی جریات مذهبی طرفدار شریعتی، شاید بتوان بگویم که اولین اعتصابات دسته جمعی از جمله اعتصاب ملاقات و حتی اعتصاب کوتاه مدت غذا، درین زندان رخ داد و بعد از دستگیری شده ای راندارک میبینند. برای ایجاد ارتباط دیوارهای زندانهای سراسر بودند بی سیم! و رادیو داشتند و کتب الحادی ربط‌قولچاق وارد میکردند. اینها طریق بی سیم! و رادیو و دادن کدهای رمزی با منافقین خارج از زندان در تماس بوده و میخواستند هم‌مان باحمله منافقین از عراق در زندانها شورش کرده به نیروهای خارج از زندان پیوندند.

تنها پس از شنیدن خبرحمله مجاهدین از طریق سخنرانی های سران رژیم و از جمله موسوی اردبیلی بود که فهمیدیم علت قطع ملاقات‌ها اساساً چیز دیگری است و بزرگ‌گاراین حرفا است. همین هدف گفت:

اینها در زندان شورش دقیقاً سازماندهی شده ای راندارک از میبدند. برای ایجاد ارتباط دیوارهای زندانهای سراسر بودند بی سیم! و رادیو داشتند و کتب الحادی ربط‌قولچاق وارد میکردند. اینها طریق بی سیم! و رادیو و دادن کدهای رمزی با منافقین خارج از زندان در تماس بوده و میخواستند هم‌مان باحمله منافقین از عراق در زندانها شورش کرده به نیروهای خارج از زندان پیوندند.

تنها پس از شنیدن خبرحمله مجاهدین از طریق سخنرانی های سران رژیم و از جمله موسوی اردبیلی بود که فهمیدیم علت قطع ملاقات‌ها اساساً چیز دیگری است و بزرگ‌گاراین حرفا است.

اگرچو خواه دقيقاً به سوال شمامبندی برعلت قتل عام، جواب دهم باید بگويم که ۲ عامل نقش اساسی و پایه ای داشتند. یکی شکست رژیم در جنگ ایران و عراق که خمینی از آن بعنوان نوشیدن جام زهر یاد کرده بود. این شکست آبروی رژیم و شخص خمینی را که گفته بود دادگارین جنگ ۲۰ سال هم طول بکشد لیستاده ایم، بیش از پیش و حتی در میان نیروهای خودی از بین برد و اوربارا بحران سیاسی سختی مواجه ساخته بود؛ دوم حمله مجاهدین از طریق عراق. این دو عامل نقش اساسی در قتل عام زندانیان سیاسی لیفکرند.

درینکه رژیم درنده خبودو اساساً تصد کشتن مخالفین خود را داشت، شکی نیست. اما درین هم شکی نیست که اگر هنگام خاموشی چشم هایت باز بدماموران میگشند: «چشم رلیند، فکر نکن، بخواب! فکر نکن، توباید فقط

در زندان چویندر

منتها قطع شدند. قبل از قطع ملاقات‌ها اتفاقاتی در زندان رخ داده بودند؛ از جمله لورقتن سوراخ دیواری که برای ایجاد ارتباط با بند دیگر زندان ایجاد شده بود. بین فدائیان و مجاهدین در زندان علیغم اختلافات شدیدی که بین این دو جویان در خارج از زندان در سطح کشور وجود آمده بود، بدليل شرایط خاصی که عنصر زندانی با آن روپرست؛ ارتباطات محکم وصیمی وجود داشت. اکثریت قریب به اتفاق مجاهدین نمیتوانست اختلافات دوری با فدائیان (اقلیت) را علیغم تبیقات سازمان شان باور نکند.

لورقتن سوراخ دیوارین دویند و همچنین کشف همزمان چنین رادیو و کتب غیرقانونی که تقرباً مصادف شد باقطع ملاقعتها، تقرباً هرزندانی را براین باور کرده بود که گویا اوضاع جدید و منوعیت ملاقاتها بخطاب شرایط خاصی است که در زندان چویندر پیش آمد. هیچکس به ذهنش هم نمیتوانست خطر کند که علت دیگری میتواند در کاریشد.

اما اوضاع پیش آمده درین زندان دستاویزی شد که رژیم از طریق تعیین دروغین آن به اوضاع زندانهای سراسر کشور، بهانه ای جدید برای مقصراشان زندانیان سیاسی بدلست آورد. موسوی اردبیلی در سخنرانی اش بالظرا داشت همین هدف گفت:

اینها در زندان شورش دقیقاً سازماندهی شده ای راندارک از میبدند. برای ایجاد ارتباط دیوارهای زندانهای سراسر بودند بی سیم! و رادیو داشتند و کتب الحادی ربط‌قولچاق وارد میکردند. اینها طریق بی سیم! و رادیو و دادن کدهای رمزی با منافقین خارج از زندان در تماس بوده و میخواستند هم‌مان باحمله منافقین از عراق در زندانها شورش کرده به نیروهای خارج از زندان پیوندند.

تنها پس از شنیدن خبرحمله مجاهدین از طریق سخنرانی های سران رژیم و از جمله موسوی اردبیلی بود که فهمیدیم علت قطع ملاقات‌ها اساساً چیز دیگری است و بزرگ‌گاراین حرفا است.

اگرچو خواه دقيقاً به سوال شمامبندی برعلت قتل عام، جواب دهم باید بگويم که ۲ عامل نقش اساسی و پایه ای داشتند. یکی شکست رژیم در جنگ ایران و عراق که خمینی از آن بعنوان نوشیدن جام زهر یاد کرده بود. این شکست آبروی رژیم و شخص خمینی را که گفته بود دادگارین جنگ ۲۰ سال هم طول بکشد لیستاده ایم، بیش از پیش و حتی در میان نیروهای خودی از بین برد و اوربارا بحران سیاسی سختی مواجه ساخته بود؛ دوم حمله مجاهدین از طریق عراق. این دو عامل نقش اساسی در قتل عام زندانیان سیاسی لیفکرند.

درینکه رژیم درنده خبودو اساساً تصد کشتن مخالفین خود را داشت، شکی نیست. اما درین هم شکی نیست که اگر هنگام خاموشی چشم هایت باز بدماموران میگشند: «چشم رلیند، فکر نکن، بخواب! فکر نکن، توباید فقط

رژیم منتظر فرصتی بود تا بتواند به راحتی نقشه خود را عملی کند.

ولین حرکت مجاهلین در بیرون زندان بهترین فرصت را به رژیم داد تا وقیحانه دست به چنین قتل عامی بزند. ولی بهر حال رژیم دنبال بهانه ای بود تا بتواند آن روحیه بالا و معتبرضنه زندانیان را خرد کند. شاید اگر عملیات مجاهلین صورت نمی گرفت، دیرتر اجرام میگرفت و یا به این وسعت نمی توانست به این عمل جنایتکارانه دست بزند. من فکر می کنم رژیم با برنامه از پیش ساخته شده و با جرقه حرکت بیرون زندان دست به عمل زد.

و بهر حال نمی گذاشت زندانیان به راحتی بیرون بیایند.

جو زندان قبل از قتل عام ۶۷ جو تقریباً آرامی بود و شاید چند ماه مانده به این مساله، مجاهلین به حرکتهای جمعی و گاهها تهاجمی نسبت به زندانیان دست میزند.

روحیه چه ها در بند سرموضوعی همیشه روحیه خوب و بالا بوده است، علیرغم بحرانهایی که هر کدام از ما داشتیم ولی کاملاً، بودن در زندان بریامان حل شده بود و حتی لحظه ائمی به این فکر نمیکردیم تا روزی خودمان را در بیرون زندان بیاییم و وجود این بحرانها و سوالاتی که برای هر کدام از ما که در مورد خود و یا تشکیلنهایی که در رابطه با آنها بودیم پیش می آمد، امری بسیار طبیعی تلقی میشد.

بهر حال نسبت به چیزهایی که مورد قبول مان نبود اعتراضات و اعتصابات خود را داشتیم و هر کس به نوعی عکس العمل نشان میداد.

از روز ۹ مرداد که قتل عام زندانیان شروع شد البته در بند زنان با مجاهلین شروع شد یعنی ابتدا آنها را محکمه و به دار آویختند و بعد نوبت به چه های چپ رسید. از همان روز به بند هجوم آوردن و تلویزیون و روزنامه هارا جمع کردند و از بند برند. و بعد ملاقاتها را به مدت ۴-۵ ماه قطع کردند. یعنی ارتباط زنانی را با بیرون زندان قطع کردند. ولی ما هنوز نمیتوانیم جریان از چه قرار است چرا که به این یورشها عادت داشتیم داخل انانها باشند و یعنی شروع کردند به سوال خواستند داد امید است بتوانم پاسخ کامل شما را داده کردن در مورد اتهام مجاهلین که همیشه اتهام خود را «منافق» میگفتند اینبار شجاعانه گفتند «مجاهد» و این برای مابسیار تعجب آور بود. و مامورین هم با لبخندی بر لب اتهامات را می نوشتد ما که همیشه اتهامات خودمان را همان که بودمی گفتیم پس برای ما مشکل نبود. و بعد شروع کردند به خودن چندین نام از طریق بلندگوی بند (مجاهلین) و آنها را برند. ولی مجاهلین می دانستند چه اتفاقی اتفاده حتی به نظر میامد آنها آماده پشت درها نشسته بودند که با حمله مجاهلین به زندانها پیروزمندانه فرار کند. فردا دویاره بلندگوی بنتباز شد و اسامی دیگر را برای بازجویی خواندند (ناگفته نماند پاسداران باریک برای نظرخواهی به بند آمندند و دویاره سوالهایی که روز قبل بودند و از حرکتهای جمعی بی نهایت می هراسیند ولی

دوم راست ترین نوع برخورد را داشته بود! پس از بازجویی های کوتاه دوم، همه زندانیان دریند بودند و نگرانی رامیشد درچشم های تک تک آنهاخواند. شب شد ساعت ۱۱ شب بود که همه زندانیان طبق معمول خفته بودند، که یکباره صدای چرخین کلیدهای بزرگ قفل زندان و ضربات آن برمیله های زندان شنیده شد. فکر میکنم سه تا ماموریون توکفتند اساسی افرادی که خوانده میشوند اثاث خود را جمع کنند بیایند زیر هشت آن فرد خط سه ای بمم کفت که ساعت نایم، من ساعت مچی ام راکه یادگار مادرم بود از دستم درآوردم و به او دادم. هنگام خدا حافظی همه باهم رویوسی کردیم و عجیب این بودکه ماموری به ماموریگر که میخواست مانع رویوسی ها شود گفت: «ول کن بگذار رویوسی کنند!» ساعت راکه به او دادم بمم نگاه کرد دستش را باغجه تکان داد و فرود و هرگز بازنگشت. چندروز گذشت و ما هیچ اطلاعی از آنها نداشیم، تاینکه یک روز یک زندانی عادی که مامور آوردن آب جوش برای زندانیان سیاسی بود بمم کفت که همان شب، زیرهشت سرهیک از آنها یک کیسه بزرگ کردند و همه آنها راکشته اند. او این بودند. من مطمتن ام که همه آنها راکشته اند. روابط ایمانی که حتی زمانی کلیه را بکار نمیبرند؛ بخصوص اگر بدانیم که همان مجاہدین دریند توابیں بودند و توبه تاکتیکی کرده بودند، و بعله ازین موضوع پشیمان شده، دویاره به بندما آورده شده بودند. در هر حال آنروز همه کسانیکه در جواب ماموریکه بودند هوا در مجاہد، در قتل عام زندانیان درسال ۶۷ اعدام شدند.

بازگردید به دنباله موضوع؛ فردای روز بازجویی اسامی افزایی خوانده شد. این افراد باز هم بدون اینکه ما توجهی به آن داشته باشیم، دقیقاً همان مجاهلینی بودند که در پاسخ مامور کلمه «مجاهلین» را بکاربرده بودند و بایه اضافه همان فردی که هوا در اخط ۳ بود و قصه اش دقیق آنچه در زندان و خاصه در یازداشتگاه و در دوره بازجویی ها گذشته، نیاز به نوشته ای طولانی تردار. شاید یک نفر را همان شب به نظره ای در اطراف شهریاره به رگباریسته و درجای نزدیکی گورستان شهریاریک گور جمعی ملدفون کرده اند. اند.

آنچه درینجا آمد تنها گوش بسیار بسیار کچکی از مشاهدات و تجربیات یک زندانی سابق است. شرح دقیق آنچه در زندان و خاصه در یازداشتگاه و در دوره بازجویی ها گذشته، نیاز به نوشته ای طولانی تردار. شاید یک کتاب.

بهمن

من تا جائی که در خاطرم است به سوالات پاسخ خواهم داد امید است بتوانم پاسخ کامل شما را داده باشم.

سال ۶۷ در زندان اوین بودم و بند آموزشگاه (بند ۳)

در باید بگویم جو زندان متفاوت بود و بنایه شرایط رژیم با تغییر مهره هایی چون رئیس زندان و دادیار زندان برخورد با زندانی هم تغییر می کرد. اگر در مورد زمینه شکل گیری قتل عام بخواهم صحبت بکنم، بارها و بارها رئیس زندان به عنایون مختلف مطرح میکرد که ما نمی کاریم شما همچون زندانیان سابق (رژیم شاه) سریلندر و پیروز به بیرون زندان بروید و مردم با مشت های کره کرده و حلقه های گل به استقبال شما بیایند. حتی به نوعی میگفت ما برنامه هایی برای چپ ها داریم و آنها همیشه در صدد سرکوب حرکتهای داخلی زندانیان بودند و از حرکتهای جمعی بی نهایت می هراسیند ولی

نه انقلابی در کار بود و نه شورشی

انتخاباتی آن را نادیده میگیرد، مضموناً باشکت در انتخابات ریاست جمهوری حکومت اسلامی و برگین یکی از باصطلاح چهار کاندیدائی که شورای نگهبان از میان ۲۲۸ نامزد ریاست جمهوری برآنها مهر تائید زده است، یکی است. و طبیعی است که وقتی اعلان جنگ به حکومت از طریق نفی نهادهای قانونی آن وزیرانها داشته باشد در انتخابات وباور به تعییر و یا اصلاح وضع موجود در چارچوب نهادهای قانونی یکی دانسته میشود، در آن صورت میشود برای شورش علیه حکومت هم تعییر خاصی قائل شد ودادن رای به مدافعان نظام ولایت فقیه و سانسورچی حکومت را «شورش علیه رژیم» دانست واز شباتهایی آن با «انقلاب بهمن ۵۷» سخن گفت. واپس درست است که «شرکت در هر انتخاباتی در جمهوری اسلامی قاعتنا بازی در بساط رژیم است و کمکی است به ادامه موجودیت آن» اما استثناناً چون «حادثه دوم خداداد یک انتخابات معمولی نبود» و گریش سانسورچی ۹ ساله حکومت، یک «شورش توده ای علیه رژیم» و یک «نه باشکوه» «علیه تمام نظام» بود، شرکت در این انتخابات درست بود و از اینطبق میشد «اعتراضی شفاف تر از» تحريم داشت. مصاحبه گر نشریه راه کارگر که نمیتواند این تناظرات بی انتهای تغیریسین راه کارگر را نادیده بگیرد، خطاب به وی میگوید: «شما از دو تاکتیک موازی دفاع می کنید . . . اگر این اصل توازن را تمیم بدهیم باید بگوئیم، ما هر انتخابات جمهوری اسلامی را قاعتنا تحریم می کنیم ولی به مردم می گوییم بی توجه به موضوع ما ، خودشان تصمیم بگیرند که آیا با شرکت در انتخابات می توانند به رژیم اعتراض کنند یا با تحريم آن ». البته مصاحبه کننده به وی نمی گوید که دوست عزیز و گرامی این یک تناظر و مغایطه آشکار است که کسی تحریم و شرکت در انتخابات را مضموناً یکی پیندارد، بالین همه بازهم شالگونی در پاسخ، این بار به یک سفسطه آشکار روی می آورد و می گوید: خیر، در اینجا «مردم و تحريم کنندگان انتخابات عدالت نه به موازات هم بلکه در طول یک خط واحد حرکت کردند. خط بی اعتمادی به رژیم» آیا حقیقتاً این پاسخ مسالم است که بگوئیم مثلاً ۳۰ میلیون نفر از مردم ایران در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کردند، واز میان ۴ کاندیدای مورد تائید نظام و شورای نگهبان ، کسی راکه چندین سال هم شغل «شریف» سانسورچی گری حکومت اسلامی را برعهده داشته و طرفدار استبداد ولی فقیه و تلفیق آشکار دین و دولت است، انتخاب کردند، تا بی اعتمادی خود را به رژیم اثبات کنند ؟ !

البته خود شالگونی هم می فهمد که این حرفها سرشار از مغایطه است و کسی را قانع نمی کند، لذا می افاید:

«من اصلاً مدعی نیستم که مردم توهی نسبت به خاتمی ندارند و حتی فکر نمی کنم که همه کسانی که به خاتمی رای دادند مثلاً طرفداران آزادی هستند یا طرفداران حقوق زنان یا حق نفس کشیدن جوانان ، اما معتقدم تقريباً همه این ۲۰ میلیون به تاخت و تازهای روحانیت حاکم اعتراض کرده اند.» «من هم معتقدم که بخش بزرگی از توده مردم به خاتمی توهی دارند، اما این توهی مضمون اعتراضی دارد. مردم گمان می کنند که خاتمی میتواند در مقابل شریعت پناهان بایستد و با آنها دریفتد». توجه کردید ؟ !

انسان در حیرت می ماند که چگونه یک فرد، آنهم نظریه پرداز راه کارگر، میتواند در یک مصاحبه کوتاه این همه تنافق به هم بیافتد. همین چند سطر پیش بود که ایشان گفتند که مردم در انتخابات شرکت کردند تا رای علم اعتماد به حکومت بدھند. آنها روى «خط بی اعتمادی به رژیم» حرکت کردند. لین حرکت نوعی شورش بود وانقلاب . این یک «نه» بزرگ و «باشکوه» بود به «تمام نظام» و حالا متوجه می شویم که خیر اولاً بخشی از کسانی که به خاتمی رای دادند نه طرفدار آزادی هستند ونه طرفدار حقوق زنان و یا حق نفس کشیدن جوانان، و اصلاً شالگونی معتقد نیست که «مردم توهی نسبت به خاتمی ندارند» بلکه بالعکس ایشان معتقد است که «بخش بزرگی از توده مردم به خاتمی توهی

این حقیقت پیوسته صحت خود را به اثبات رسانده است که احزاب و سازمانهای سیاسی به ویژه در دورانهای پرتلاطم و متتحول که سرشار از چرخش ها و روی دادهای مهم سیاسی اند، ماهیت واقعی خود را کاملاً برملاً می کنند. چراکه در پرتو این تحولات سیاسی ناگیر می شوند، به عمل سیاسی جای روی آورند و در مبارزه طبقاتی نقشی فعال ایفا کنند و عملاً و نظراً موضع سیاسی صریح اتخاذ نمایند. معهداً در یک دوران ضد انقلابی نیز برخی تحولات و روی دادهای سیاسی مهم بویژه اگر غیرمنتظره نیز باشند، میتواند تایلیج کمایش مشابهی بار آورند. از لین نمونه است، جریان مربوط به انتخابات ریاست جمهوری در ایران که برغم این که یک رویداد سیاسی چندان مهم و بزرگی هم نبود، بالین وجود تاثیر زنده آن ، موضعی است که سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در پی این انتخابات و تایلیج آن اتخاذ نمود. اتخاذ موضعی که هرچند باشناخت از موضع و نوسانات و چرخش های به راست راه کارگر در طول تمام دوران حیات این سازمان، غیرمنتظره نبود، بالین همه به راستی حیرت آور بود، چرا که در اینجا راه کارگر موضعی حتی راست تر از جویاناتی امثال حزب توده، نهضت آزادی ، جبهه ملی و غیره و دالک اتخاذ نمود. هیئت اجرائی این سازمان در فراید اعلام تایلیج انتخابات، با انتشار بیانیه ای، شرکت مردم را در انتخابات به «انقلاب بهمن» تشییه نمود. دراین بیانیه چنین آمده بود:

«این حرفک عظیم شما، انقلاب بهمن سال ۵۷ را به یاد می آورد و بالآن شباته زیادی دارد . . . ما می خواستیم که شما با تحريم انتخابات اعتراض و علم اعتمادتان را به رژیم حاکم بیان کنید. شما با شرکت بی سبلقه تان در انتخابات همین کار را بچنان صراحتی انجام داده اید که احتسالاً در کمتر تحریمی امکان پذیری بود . . . شما تحريم را کثار گذاشته اید تا اعتراض تان راه راهچه رسانتر بیان کنید.» و بالآخره این که با شعار «درکار خیر حاجت هیچ استخاره نیست.» به تأیید شرکت مردم در انتخابات و رای دادن آنها به خاتمی پرداخت و آن را «نه باشکوه» علیه تمام نظام خواند.

این «انقلاب» شرمگینانه و «نه باشکوه» کجا و موضع تحريم راه کارگر قبل از انتخابات کجا! تنافق ، فاحش تر و آشکارتر ازان بود که این سازمان بتواند بی سر و صدا آن را نادیده بگیرد. بالآخره می بایستی یا موضع تحريم تائید شود و یا شرکت مردم در انتخابات، چینی گمان می رفت که راه کارگر با تعمق بیشتر در اینوضع گیری، همانند موارد مشابه آن در گذشته، از این موضع گیری دست بردارد و باصطلاح موضعی رادیکال و انقلابی در پیش گیرد. امامتاسفانه چینی نشد، وبالعکس مصاحبه محمد رضا شالگونی بازشیره راه کارگریه تائید گرایش راست درون راه کارگر پرداخت و سراججام مستله شرکت در انتخابات حکومت اسلامی را پیش کشید. در این گفتگو، نشریه راه کارگر از شالگونی در مورد تنافق میان موضع تحريم و بیانیه هیات اجرائی سوال می کند. شالگونی پاسخ میلحد که بهیچ وجه میان این دو تنافقی موجود نیست. وی می گوید: «اگر به مضمون حرفک مردم توجه کنیم، تردیدی نمی ماند که آنها شرکت در انتخابات همان کاری را انجام دادند که مادر پی اش بودیم.» «ما از تحريم انتخابات چه می خواستیم؟» «مردم اعتراض شان را علیه رژیم بیان کنند و به آن رای عدم اعتماد بدھند. شرایطی پیش آمد که آنها با شرکت در انتخابات همین کار را انجام دادند.» «ما معتقدیم شرکت در هر انتخاباتی در جمهوری اسلامی قاعتنا بازی در بساط رژیم است و کمکی است به ادامه موجودیت آن . . . اما باید توجه داشت که حادثه دوم خداداد یک انتخابات معمولی نبود، بلکه نوعی شورش توده ای علیه رژیم بود».

تنافقات بی انتهای نظریه پرداز راه کارگر را بیینید ! تحريم که به زبان راه کارگر بیانگر رای علم اعتماد به حکومت و به نظر کمونیستها چیزی فراتر از آن یعنی اعلان جنگ به حکومت است که تمام موجودیت رژیم و نهادهای قانونی و

انتخابات ریاست جمهوری هیچ امکان و هیچ چشم اندازی برای بهبود وضع و یا حتی تلاش برای مقابله با وحامت اوضاع جز از طریق تلاش برای سرنگونی حکومت وجود نداشت. اما از این مقطع شرایطی پیش می‌آید که بخش اعظم مردم متقاعد می‌شوند که میتوانند انتخابی میان بد و بتر داشته باشد. عوامل مختلفی در تکوین این شرایط دخیل بودند. از جمله این که از هنگام برگزاری انتخابات مجلس ارجاع، چند ماه قبل از انتخابات ریاست جمهوری، شکاف عمیقی میان دو جناح قدرتمند هیئت حاکمه بروز کرد و ائتلاف میان این دو جناح که منشاء قدرتی هیئت حاکمه و حتی تصفیه جناهای دیگر بود، عملاً درهم شکست. برخی از دستجات و گروههای رقیب که در دوران لقاء این ائتلاف کنار گذاشته شده بودند بارگرفت وارد صحنه شدند. ائتلافی از جریان کارگران، مجمع روحانیون، مجاهدین انقلاب اسلامی و برخی مجامع و گروههای کوچکتر شکل گرفت، که حتی در جریان انتخابات مجلس ضرباتی جلو به جناح مسلط هیئت حاکمه وارد آورد و سبب تغییراتی در توافق فوا گردید. این ائتلاف که بطور ضمنی و آشکار از حمایت اغلب دستجات و گروههای اپوزیسیون بورژوازی غیر قانونی، و نیز بورژوازی بین المللی برخوردار بود، تعرض گسترده ای را به جناح رقیب آغاز کرد و تبلیغات همه جایه ای را علیه آن سازمان داد. هرچه به تاریخ انتخابات ریاست جمهوری نزدیکتر می‌شوند، این رو در روئی ، تبلیغات متنقل و حتی افشارگری های جناح رقیب علیه یکیگر تشدید می‌شود. ائتلاف جدید که از امکانات دولتی، مذهبی، تشکیلاتی، مالی و تبلیغاتی وسیعی در سراسر ایران برخوردار است، محور تبلیغات خود را نخست در میان مردم این قرار می‌یابد که اگر جناح رقیب با پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری قدرت اجرائی را نیز فرض کند شرایطی وحشتناک ترا از افغانستان بر ایران حاکم خواهد شد. برغم این که مردم بیشه از جناح مسلط هیئت حاکمه نفرت و وحشت داشتند، اما هنوز تا این مقطع نسبت به اختلافات جناح های حاکم بی تفاوت برخورد میکردند چون در واقع ماهیت ارجاعی و کثیف همه آنها را در عمل دیده و تجربه کرده بودند. با وارد شدن خاتمی به صحنه و آغاز فعالیت‌های انتخاباتی اوضاع به سرعت تغییر کرد. او از همان آغاز به عنوان یک معترض و مخالف شیوه های سفت و سخت ویگر و بند موجود، خود را به مردم معرفی کرد و از آنجائی که زیر فشار جناح مسلط از وزارت ارشاد نیز استعفا کرده بود، میتوانست به خوبی این نقش را بر عهده بگیرد. او در برنامه انتخاباتی خود برسانانه تاکید نمود که میتوانست جذایت زیادی در جامعه داشته باشد. او بر روی مسئله آزادی های سیاسی، حفظ حرمت انسانی، کاستن از محدودیت ها علیه زنان و جوانان ، تاکید نمود، اما بیش از همه این مسائل، تاکید او بر اجرای قوانین و مقابله با دستجات و باندھائی است که در ورای این قوانین عمل می کند. این برای مردم معنای معینی داشت. این که دیگر دستجات درون دستگاه دولتی و یا باندھای ولبسته به دولت و دستگاه حاکمه به شکل گروههای حزب الهی، نخواهند توانست از صبح تا شب به تغییر و سرکوب مردم پردازند و روزمره در تمام ابعاد زندگی، حتی زندگی خصوصی آنها دخالت کنند. لذا اکنون، مردم در میان کانیلیها، برای نخستین بار کسی را می دینند که هرچند خود وابسته به این دستگاه بود و چندین سال رئیس سانسورچی های حکومتی بود، اما حالا به عنوان معترض و منتقد برخی سیاستها ظاهر شده بود. در همین حال تقریباً تمامی جناح ها و دستجات بورژوازی اپوزیسیون در داخل و حتی برخی از آنها در خارج ازکشور تبلیغات و حمایت وسیعی را از وی آغاز کردند. دستگاه اجرائی دولت که تقریباً درست در اختیار جناح کارگران بود، با تمام امکانات خود در سراسر ایران به نفع وی تبلیغ نمود و حتی امکانات خود را در اختیار وی قرار داد. جناح های باصطلاح لیبرال بورژوازی و خود بورژوازی مرتفه بیویه در مراکز فرهنگی، هنری، آموزشی بنفع خاتمی وارد صحنه شدند و تبلیغات گسترده ای را بنفع وی در مدارس، دانشگاهها و تمام مراکز عالی آموزشی و مراکز فرهنگی و هنری سازمان دادند. تشکلهای رسمی و غیر رسمی منتهی که به جناح مسلط وابسته نبودند، آنها نیز به نفع خاتمی وارد صحنه شدند. گروههای باصطلاح خط امامی نیز که در اصل پشت سر خاتمی قرار داشتند، بشدت فعال بودند. سازمان مجاهدین انقلاب

دارند.» پس اگر چنین است و بخشی از آراء متعلق به ضد انقلاب و ارجاع است و بخشی دیگر به «بخش بزرگی از توده مردم» تعلق دارد که دچار توهمند و می پندازند خاتمی میتواند به خواستهای آنها در چارچوب نظام موجود پاسخ دهد، پس دیگر این همه گرافه گوئی در مورد «انقلاب» و «شورش» و نه با شکوه به کل نظام بی معناست. شالگونی در اینجا تمام بنای نظری راه کارگر یا لاقل هیئت اجرائی آن را با آن بینایه کذائی اش در هم می ریزد، اما تصور نشود که با تمام اوصاف او میان راترک می گیرد و به بطلان نظرات راه کارگر اعتراض می کند. بالعکس وی برغم تمام این تناقضات قرار بود، در این مصاحبه چیز دیگری را هم مطرح کند تا تناقض میان موضع تحريم و شرکت مردم در انتخابات را حل نماید و او آن را بینظیق حل می کند:

«مسلم است که مازل اول نمی توانستیم و نمی بایست مردم را به شرکت در انتخابات فرایخولیم، زیرا این کار نه تنها به معنای تائید بالمسکن انتخاباتی رژیم می بود بلکه در عمل نیز به نفع جناح مسلط تمام میشد.» بسیار خوب ! بعد چه؟ بعد این که «ما فقط در هفته آخر مانده به انتخابات می توانستیم شرکت اعتراضی را مطرح کنیم،

پس معلوم میشود که تمام این مصاحبه برای آن ترتیب داده شده بود که تناقضات بینایه هیئت اجرائی راه کارگر با مساله شرکت در انتخابات حل گردد. اما چرا می بایستی در انتخاباتی که بازی در بساط رژیم محسوب میگردد شرکت کرد؟ پاسخ روشن است . برای «شورش» !! و برای «اعتراض» به تمام نظام ! چگونه ؟

پاسخ روشن است . با رای دادن به برگزیده شورای نگهبان ، سانسورچی نه ساله حکومت و مدافعان شکل بازی در بساط حکومت است که حتی نام رفمیسم را هم برآن نمی توان نهاد. این دعوت به شرکت در انتخابات یعنی در واقع دعوت به رای دادن به خاتمی هیچ معنای دیگری نداشته و نخواهد داشت جزین که به توهمندان زد و انتظار تحول اوضاع را در چارچوب نظام جمهوری اسلامی داشت . البته ما امیلوارم که این موضع، موضع رسمی راه کارگر نشود، چرا که در آن صورت تایل وحشتتاکی در پی خواهد داشت .

اما واقعیت مربوط به انتخابات ریاست جمهوری چیست؟ چگونه می باید آنرا تبیین کرد و موضع درست در قبال آن کدامست؟ این واقعیت را نمیتوان انکار کرد که در این انتخابات بخش وسیع و قابل ملاحظه ای از توده های مردم شرکت کردند و اکثریت قبل ملاحظه ای نیز به خاتمی رای دادند. اما این نه شورش بود ونه انقلاب بلکه انتخابی بود میان بد و بتر و آنهم از نوع چنان محلود آن که حکومت در بربر مردم چهار کانلیدی مورد تائید خود را قرار داد که از میان آنها یا به عبارت دقیق تر از میان دوتای آنها یکی را برگزینند. اما چرا مردم در این مقطع این چنین گسترده در انتخابات شرکت کردند و به انتخاب میان بد و بتر پرداختند. واقعیت امر اینست که مردم ایران یا دقیق تر بگوئیم اکثریت عظیم توده مردم ایران سالهای است که از رژیم روی گردانده و علیه نظم موجود به پا خاسته اند. چندین سال ملاوم است که آنها حتی به اشکال علني و مستقیم مبارزه از جمله تظاهرات خیابانی و حتی قیام های محلی و منطقه ای روی آورده اند. رژیم در تمام این موارد به سرکوب وحشیانه ، خوین و بیرحمانه جنبش پرداخت. برغم این که مبارزه توده مردم چندین سال در این سطح ادامه یافت، اما توانست به یک جنبش سراسری با یک رهبری متصرف و اشکال عالی تری از مبارزه تکامل یابد و به سرنگونی جمهوری اسلامی بینجامد. در عین حال روزبروز وضعیت توده کارگر و زحمتکش وخیم تر گردید و حتی کمترین چشم انداز و امکان بهبود اوضاع هم وجود نداشت. این یک حقیقت مسجل است که توده مردم همیشه و تحت هر شرایطی آمادگی سرنگونی حکومت را ندارند، واگر متقاعد شوند که عجالتا امکان برانداختن فوری حکومت وجود ندارد، ودر عین حال امکان هرچند محلود برای بهبود وضع خود در چارچوب نظم موجود بیبینند، یا توهمند آن را داشته باشند، مبارزه خود را در این سطح ادامه میهند تا زمانی که خود شرایط جنبش آنها را به سوی اشکال عالی تر و غیر قانونی مبارزه و برانداختن قطعی نظام سوق دهد. از دیدگاه توده مردم، تا مقاطعی نزدیک به

سیاسی و یا زیر بمباران تبلیغاتی دوران انتخابات به نوعی از روی توهم به خانمی رای دادند و تصویرشان این است که او میتواند به خواستهای آنها جامه عمل پوشد و یا لاقل محدودیتها و فشارهای موجود را براندازد.

دسته سوم که اکثریت عظیمی را تشکیل می دادند، کسانی بودند که ماهیت جمهوری اسلامی و همه جناح های مرتاج آن را بخوبی می شناسند، آنها آگاهند که خاتمی و جناح هائی که از وی حمایت کردند، مدافعان جمهوری اسلامی یعنی تلقیق آشکار دین و دولت، سیستم ولایت فقیه و البته نظام سرمایه داری حاکم بر ایران هستند. آنها می دانند که او نه میتواند و نه میخواهد، به مردم یک آزادی حتی در حد همین نظام های پارلمانی جهان سرمایه داری بدهد. بنابراین توهمی هم به او و اقدامات آئی اش ندانند، معهدها برای انتقادند که او در محدوده ای میخواهد از فشارهای سیاسی و اجتماعی برمد بکاهد. در محدوده حکومت اسلامی آزادی هائی بدهد و در همین محدوده از فشار و سرکوب بویژه بزرگان بکاهد. اما اینکه او بتواند یا نه مساله دیگری است.

لذا بدینهی است که وقتی این اکثریت مردم این چشم انداز را نداشته باشند که بالادرنگ حکومت را سرنگون کنند و از شر تمام مصائب آن نجات بینند، شر کمتر را ترجیح دهند و میان ناطق نوری و خاتمی، بد و نه بدتر یعنی خاتمی را برگزینند. مردم را از این جهت که با توجه به مجموع اوضاع میان بد و بلتر یکی را برگزینند، نیتوان سرزنش کرد، اما در عین حال نباید بی جهت این شرکت مردم در انتخابات را شورش و یا انقلاب نامید، بالعکس باید برای کسانی که حتی از روی توهم و ناگاهی هم به خاتمی رای داده و از انتظار دارند، توضیح داد که او نیتواند از خواستهای مردم پاسخ دهد. او نیتواند یک آزادی حتی بورژوازی بمردم بدهد. او نیتواند اقل از فلاکت، فقر و بدبختی مردم بکاهد. او مرتضیع است، مدافعان نظام جمهوری اسلامی. تحقق خواستهای مردم با سرنگونی تمام حکومت به هم گره خوده است و پرایتیک نیز صحت این گفتار ما را حتی به متوجهین نشان خواهد داد. از تمام مباحث پیش گفته این تتجه علید میگردد که راه کارگر یک بار دیگر پس از جریان انتخابات ریاست جمهوری، همانند موارد مشابه دیگر در گذشته، به موضوع راست درگلطیده است، و از همین موضع است که از «شورش» و تشبیه شرکت مردم در انتخابات با انقلاب بهمن و از «نه باشکوه» به تمام نظام سخن می گوییو سرانجام لینکه از تحریم خود شرمنده است و همانگونه که شالگونی می گوید آرزویش این است که مردم را به جانبداری از خاتمی به شرکت در انتخابات دعوت کرده بود، اما همانگونه که توضیح داده شد، برخلاف این ادعاهای نه شورشی در کار بود و نه انقلابی، آنچه که بود گوینشی میان بد و بلتر بود. انتخابات چیز دیگری جز این نبود.

اطلاعیه ها

درادامه اطلاعیه ، ضمن اشاره به این مستله که قرار است در ماه سپتامبر اخراج پیش از ۴۰۰ پناهجوی ایرانی ازهند، به مرحله اجرا گذارد شود، آمده است:

لیرانیان آزاده !

دره رکجا که هستید، علیه اخراج هزاران پناهجوی ایرانی ازهند به اعتراض برخیزید. نباید اجازه داد که دولتهای اروپائی و از جمله دولت هلن و جان هزاران پناهجو را وحه المصالحه بهبود روابط سیاسی و اقتصادیشان بازیم ارتজاعی جمهوری اسلامی قراره نهیزد. با رسال نامه های اعتراضی به منافع خویش حق پناهندگی هزاران انسان رالگد مال نمایند. با رسال نامه های اعتراضی به سفارتخانه های هلن، با تحت فشار قراردادن سازمانهای بین المللی و بدبیانی تظاهرات، مخالفت خود را نسبت به اخراج پناهجویان و بازگرداندن آنان به ایران اعلام نمائید.

اسلامی، انجمن های اسلامی دانشجویی، و بالآخره مجمع روحانیون که بویژه در بین طلبیه های حوزه های علمیه دارای نفوذ است، تمام امکانات خود را به نفع وی بکار گرفته بودند. خانه کارگر، انجمن ها و شوراهای اسلامی وابسته خود را برای بسیج کارگران و تبلیغ در میان آنها به نفع خاتمی سازماندهی کرده بود. اغلب جناحهای بورژوازی دیگر نیز درین جبهه قرار گرفته بودند. در این میان نقش وثایر وسائل ارتباط جمعی بین المللی که در واقع پیش برند سیاستهای قدرتمند بزرگ جهانی هستند کاملا در شکل دادن به نظرات و رفتار مردم موثر بود. بخش های فارسی رادیوهای وابسته به قدرتمند امپرالیستی ازو حانی لیبرالی سخن می گفتند که گویا می خواهد به مردم آزادی بخشد، به مسائل زنان و جوانان توجه دارد، میخواهد با مستجات و گروههای سرکوب غیر قانونی در دستگاه حکومتی مقابله کند، وغیره و ذلك . تفسیر پشت تفسیر، مصاحبه های پی در پی و کمک به پخش مسائل مطرح شده از سوی خاتمی. کاملا روشن است که این تبلیغات و موضع کمی ها نمی توانست در میان مردم و نظر آنها بی تاثیر باشد. لذا تحت تاثیر مجموعه عواملی که فرقا به آن اشاره کردیم در ملتی کوتاه، گروههای وسیعی از توده های مردم نیز به نفع خاتمی وارد صحنه شدند و این را هم البته باید در نظر گرفت که تاکتیک تحریم نه تنها در داخل در میان مردم تبلیغ نمی شد، بلکه در عرصه بین المللی و در رسانه های گروهی جهان نیز خفه شده بود. ورود مردم به صحنه به نفع خاتمی با اقدامات جناح مقابل وی تشیید گردید. لین جناح کوشید که تقیبا عموم ابراهیهای تبلیغاتی داخلی را به نفع خود بکار گیرد، غافل از این که مردم دیگر به این ابراهیه اعتماد و اعتنای ندارند. مستجات انصار حزب الله را برای بروم زدن گردش آشی ها و پاره کردن پوسترها و عکس های خاتمی کسیل داشت، غافل از این که این امر بردامنه نفرت مردم از این جناح خواهد افزود. تیر خلاص هنگامی به شقيقه کانیدای این جناح، یعنی ناطق نوری شلیک گردید که آیت الله های گردن کلفت، مدرسین حوزه علیه قم، سران سپاه وسیج و نیروی انتظامی و سرانجام خامنه ای به نفع وی موضع کمی گردند، و مستقیم از مردم خواستند که به وی رای دهند. اینجا بود که دقیقا حتی کسانی که سالهای در خیمه شب بازی های انتخاباتی رژیم شرکت نکرده بودند، در مخالفت با دستگاه روحانیتی که نمایندگان بر جسته آن جامعه روحانیت، مدرسین حوزه علمیه قم، ولی فقیه و امثالهم هستند، بنفع خاتمی وارد صحنه شدند و یکلی توانزن قوا را بنفع او تغییر دادند. این توانزن قوا با ورود بخش وسیعی از مردم چنان بنحو چشم گیری تغییر کرد و اختلاف، شکل چنان آشکاری به خود گرفت که جناح مقابل چاره دیگری در برابر خود نلید، جز اینکه یابه تتجه انتخابات تن بدهد و یا با یک بحران وسیع رویرو گردد ، بحرانی که دیگر حتی جناح های رقیب نیز قادر به کنترل آن نمی بودند. لذا شق نخست پنیرفته شد و ناطق نوری و دستگاه روحانیت طرفدار او شکست خرد کننده خود را پنیرفتند. در اینجا براستی مردم به خامنه ای ، و روحانیت سیلی زند و آنها را خوار و خفیف کردند و به آنها «نه» گفتند. اما با این همه این نه شورش بود و نه انقلاب. در اینجا مردم از میان جناح های هیئت حاکمه، یکی را که کمتر از دیگری بلتر بود، برگزینند و به جناح دیگر نه گفتند. لین که اکثریت عظیم مردم با این نگرش در انتخابات شرکت کردد، واقعیتی است ، انکار نپنیز.

در حقیقت کسانی را که در انتخابات شرکت کردد و به خاتمی رای دادند، میتوان به سه بخش تقسیم نمود. دسته اول، آنها بودند که آگاهانه و بمنظور حفظ نظم سرمایه داری و جمهوری اسلامی به خاتمی رای دادند. در میان اینان مستجات متعدد بورژوازی، بخشی از دستگاه روحانیت، بوروکراتهای وابسته به دستگاه دولتی، تشکلکهای مختلف مذهبی و حتی بخش هایی از خود بورژوازی مرتفه، در یک کلام همه کسانی که حافظ نظم موجودند و به جمهوری اسلامی و سیستم ولایت فقیه معتقدند، اما براین باورند که جناح مقابل با اقدامات، فشارها و محدودیتهای متعددی که ایجاد کرده، جامعه را به سرحد انقلاب رسانده، اسلام را بی اعتبار کرده و زمینه را برای یک انقلاب فرامم ساخته است، قرار داشتند. به لحاظ کمیت، اینان در مقایسه با کل جمعیتی که به خاتمی رای دادند، تعداد بالنسبه کمی بودند. دسته دوم ، کسانی بودند که یا از روی جوانی و بی تجربگی

اپوزیسیون ، تغییرات اخیر و چشم انداز تحولات آتی

باشمرساری ازکرده خوداظهار پژوهشیانی کردند.^(۱)

شورش درمنتهی الیه راست

یکی ازنتایج مستقیم وتبعات بلافضل انتخابات ریاست جمهوری وروی کارآمدن خاتمی، سریلند کردن جبهه راست جنبش بوده است. این جبهه همه جا کوشیده است تبادل استوایی فرازدادن رویاداده فوق، سیاستهای سازشکارانه خودراتوجهی کند وازآن به نفع لین سیاستهای برداری نماید. راست باعلم کردن موضوع مشارکت مردم درانتخابات وعقب رانده شدن جناح خامنه ای، بطرح این موضوع میپردازد که حتی دررژیم ولایت فقیه هم امکان برگزاری انتخابات آزاد وجدودارد، امکان رفم واصلاحات فراهم شده است ومسیررسیین به آزادی ودموکراسی نیز دارد هموارمیشود. راست زیون درهمان حال که این دعاوی را دارا برصحبت تاکتیکها وسیاستهای اپرتوونیستی خودقلدانیده است، جرأت پیانکرده است تاباحمله علیه نیروهای چپ ومانعین انقلاب وسرنگونی وبه سخره گرفتن تاکتیک براندازی رژیم، تقرب وفاداری بیش ازیش خود به درگاه حکومتی رانیز باشتاب برساند. درصف مقدم این جبهه، بیلهی است که راست ترین این جریانها ایستاده باشند. ازسوی دیگراین هم بیلهی است اگرکه پرچم این کارزار وخشخدمتی به بورژوازی را، راست ترین گرایشهاوفراد یعنی آنهاکه درمنتهی الیه راست فرازگرفته اند بست گرفته باشند وبدست هم گرفته اند. نمونه باز این جریانهایمین سازمان اکثریت وازنمونه این افراد نیز میتوان به لیدرقیسمی لین سازمان آقای فرج نگهداراشاره نمود. فرج نگهداراینکه قبل ازبرگاری انتخابات علیه سیاست تحریم وبطورمشخص علیه تصمیم شورای مرکزی اکثریت مبنی برتحريم انتخابات شوریده است بشدت چاراعذاب وجدان شده ویسختی خودراسرنش میکنده چادربرابر این تصمیم سکوت کرده است! معهذا بعد ازانتخاب او درتنظیم یک شورشنامه، باعنوان «درنقدهای کردومواضع شورای مرکزی درانتخابات ریاست جمهوری» علیه تحریم کنندگان برمی آشود، همکاران خودرامورده حمله قرارمیهد وحتی «تون وصلاحیت» آنهاپرای («رهبری») اکثریت زیرشوال میپردازیلحنی عتاب آلود ازینکه همچون نیروهای طرفداربراندازی رژیم انتخابات راتحريم کرده اند، بطوطلوبیحی وباگوش وکنایه باانهباگونه ای برخورد میکنده گویا به «سردرگمی میان براندازی واصلاح طلبی» چارشده اند.

شورش درمنتهی الیه راست وتوسط کسی که جز درنی شورش وقیام سخن نگفته وجز باتفوارکاره ازچنین واژه هائی یادنکرده است، بخودی خود شاید موضوع درخورتجهی نباشد. فاضل اکثریت اما آنجا که ضمن سرهم بندی کردن توجهات بزلاشه ومکرر خویش دردفع ازارتفاع اسلامی وتحت عنوان ضربیات والزمات گذار (ایران امروز) ازاستبداده دموکراسی، مبارزه اپوزیسیون خصوصا نیروهای لقلایی راعیه ورژیم وبرای رسیدن به آزادی ودموکراسی تخطیه میکند وازین هم مهمتر مبارزه قهرآمیز کارگران وزحمتکشان ویرآمدتوهه ای در(اسلام شهرها) را به مسخره گرفته ودربرابر آن می ایستد، اینجا دیگر نباید این شورشگری رلی پاسخ گذاشت وازکاراش گذشت. درهحال سوای سخنان آقای نگهدار دریاب عملکرد همکاران خویش که ربطی به موضوع موردبخت ماندارد، بحث اصلی ایشان اما آنجا که میخواهد تاکتیک تحریم رایاصطلاح نقدکند، بحث ارزیابی وتشخیص نیروها وتناسب واقعی آن است. ارزیابی ازنیروهاتناسب واقعی آن البته نه درکل جامعه، بلکه درکادر حکومت اسلامی. چنین است که باریگر به تنوری («آناتومی قدرت سیاسی» خویش بازمیگردد. خلاصه بحث ایشان در(تشخیص نیروها) بشرح زیراست.

(آناتومی قدرت سیاسی درایران کنونی به روشنی نشان میدهدکه ارگان های سرکوب که به زیان لیبرالی نهادهای حافظ نظم وقانون نامیده میشودنهاییک رکن موشودرشكل دهی روندهای سیاسی بشمارمیروند. درایران اموروزنهادهای دستگاه بوروکراسی ونهادهای جامعه مدنی دورکن نیرومندوثایرگذار بروننهای سیاسی بدل گشته اند) و (قدرت سیاسی درایران کنونی عملا میان دستگاههای سرکوب،

درشماره پیشین نشریه کار، مواضع سازمان مجاهدین، سلطنت طبان وجمهوریخواهان را نسبت به انتخابات ریاست جمهوری وروی کارآمدن خاتمی، به اختصار ازنظر گذرانیم. اکنون میپردازیم به سازمان اکثریت ومواضع آن.

سازمان اکثریت

ازمیان نیروهای جمهوریخواه واز طیف سوسیال - (لیبرال) آن، سازمان اکثریت دربرآکنن توهم وامیدهای واهی حل وحوش انتخابات وشخص خاتمی ولينکه گویا قراراست درجهمشهور اسلامی تحت ریاست ایشان، «گشاشی های هرچه پیشتری» درتمام عرصه هاوزجمله درزمینه آزادیهای سیاسی حاصل شدو سازمان اکثریت وشکاء دریک وفاق میمیون با (اصلاح طبان) تازه پیروزشده، جامعه استبدادزده راطبق الگوی خودبه (دمکراسی) برستاند، سروصدای زیادی برای انداخته است. حضرات اکثریتی که درهحال وهمانظرکه خودکارا گفته اند دنبال استحاله رژیم اند، باشفع زیادالوصی درموره رئیس جمهور جلید وعلاشقش به (ملنیت) و (قانونیت) سخن پردازی میکنندوایخاب وی را (شانس بزرگی) برای پیشبرد همین سیاست خانفانه وشکست خوده خودمیاندند. کسیکه مخالف براندازی رژیم است و منفعتش درحفظ آن تامین میشود، پس سیاستش هم بایستی درهمین جهت باشد حال اگرکه رسوائی وی اعتباری داشتان ضامپرایلیستی بودن ازتعاج اسلامی راه را براینها بینند، این ولی معنی بسته شدن پرونده وحاتمه دادن به چنین سیاستی نیست. این سیاست درکشف رفسنجانی تداوم میباید واگرآذخیل بستن برعمی سردار توسعه وسازندگی هم چیزی عاید نمیشود، بالآخر کسی دیگر، جنایی دیگر وخلافه مستمسکی دیگر پیدا میشود.

هرکس بعد ازدوم خداد، نگاهی به کار اکثریت انداخته باشله آسانی به این موضوع پی خواهد بردهک علیرغم وجود خوده اختلاف هائی درسازمان اکثریت وشورای مرکزی آن ببرستاکتیک هاویسیاستهای عملی، بطور مشخص برسرشرکت یاعدم شرکت درانتخابات ریاست جمهوری وحمایت ازخاتمی، ازتلشهای لین جریان برای بنویست بالارتفاع حاکم چیزی کم نشده است واستراتژی آن کمافی الساقی ناظراست بر مخالفت بالقلاب وسرنگونی رژیم واتلاف واتحاد باجناح یاجناح هائی ازدون رژیم بنظور استحاله آن، بالینهمه موضوع انتخابات وبرگزیده شدن خاتمی، سبب شدتاسازمان اکثریت یکباره دیگرهم نه فقط بردفاع ازارتفاع اسلامی تاکید کنلو پرچم سازش بالارتفاع هارحاحک رابالاتر نگاه دارد، بلکه این موضوع درعین حال راست ترین گرایش درون اکثریت راجلوصحنه رانده بیش ازیش بآن بال وپردادوخلاصه کل این جریان رابه عمق منجلاب، بازهم عقب تر راند.

همانظرکه میدانیم سازمان اکثریت برخلاف موقوفین خودیعنی حزب دموکراتیک مردم ایران وجمهوریخواهان ملی ایران که شرکت درانتخابات راتوصیه کرده بودند، بعدازکلی تأخیرتزلی، سراجام به موضوع تحریم کشیده شلودراطلاعیه ای ولویازیانی بغايت الکن، انتخابات رایزنی کرد. این موضوعگیری البته برآیند نظرات گوناگون درشورای مرکزی اکثریت نبود، برآیندنظرات مطابق برآنچه که درشماره ۱۵۹ نشریه اکثریت واژیزان فرج نگهداردو توضیح موضوع مختلف آمد است درهحال به نوعی شرکت درانتخابات بود. این برآیندفکری، درعین حال نسبت به چگونگی دریافت جواز بازی درسیاط فقه ومشکلات مربوطه، فارغ ازدغدغه خاطرنبود. تحریم انتخابات بیش ازآنکه شاخص میانگین دیدگاههای موجود درسازمان اکثریت باشد، یانگرتزلی بودکه درآستانه انتخابات ذهن رهبران اکثریت رافرگرفته بود. معهذا بمحض خاتمه کاروای انتخاب خاتمی، فریادنامت بودکه ازهراگرشه این سازمان سازشکاریه آسمان برخاست. منهای نگهدارکه به صراحت برشکت درانتخابات وحمایت ازکاندیای مشترک کارگزاران وموتفین آن اصرارکرده بود واکنون علیه شورای مرکزی وسیاستهایش به سختی برآشته وآن را زیر سوال ومورده حمله قرارداده است، بسیاری ازاعضای شورای مرکزی ودست اندرکاران نشریه اکثریت

توصیه کرده بودند، نیز به این موضوع و به مشی حاصله ازکالبد شکافی رژیم و تحلیل آناتومی قدرت سیاسی، توجه میله‌بیوه اینهانیزه‌نمود میدهد که بحث خودخواست حضور رسمیت یافته برای شرکت و دخالت در انتخابات رژیم راطرح نکنند، بلکه آنان پلید به این مهم توجه داشته باشند که «رونهایه سمتی بروند» که «حق حضور فعالیت گرایش هاینیوهای مختلف درون سیستم حاکم، به ولایت فقیه تحمل شود»!

تحمیل حق حضور فعالیت گرایش هاینیوهای مختلف درون سیستم حاکم به ولایت فقیه!! اینست مطالبه حداکثر رهبرسازمان اکثیر که باستی در مرکز توجه و فعالیت اپوزیسیون قرارگیرد. چراکه هرگونه تحولی مشروط و منوط با آن است که قبل از هرچیز «درجہستم حاکم تحولات معینی درجهت شکسته شدن سلطه مطلقه فقیه رخ دهد»!

همانطورکه ملاحظه میکنید بحث آقای نگهدار فقط بحث محدودکردن مبارزه اپوزیسیون به یک شکل مسالمت آمیز علیه رژیم ویرای «پایان دادن» آن نیست، بحث اصلی آقای نگهدار نفی کل مبارزه مردم اعم از مسالمت آمیز وغیرمسالمت آمیز، اثبات بیهودگی وغیر مبارزه اپوزیسیون علیه رژیم است. بحث فاضل اکثریتی به زبان صریح خواست آزادی فعالیت کارگاران سازندگی و موتلفین آن وحث حمایت از دستگاه دولت مدنی، دستگاه دین و دیگر کلام بحث شکوفانی رژیم اسلامی البته برمحور تقویت و حمایت از «مخالفین» مرجعیت خامنه‌ای است!

این جنب اکثریتی پرسابقه! نه فقط درشورشنامه اش چنین تبیینی را بست میدهد بلکه همین معنی رادر مصاحبه ای باشیره راه آزادی البته باوضوح بیشتری بیان کرده است. آنچه میگوید «فضای عمومی سیاسی ایران» نه «تابع تناسب قوانین اپوزیسیون و نیوهای نظام» که «تابع تغییرات درتناسب ساختاری و تعادل نیروی اپوزیسیون نظام است» و «مبارزه در راه دمکراسی» از «هنر» اش، «هنر» روی محور رژیم، اپوزیسیون فرازنگره است این مرکز روی محور است که یک سوی آن مدافعان ولایت فقیه و درسی دیگر منتقلان درونی آن فرازگفتند!

تاباجا که به اپوزیسیون و مبارزه اش علیه رژیم برمیگردد، حتی رژیم اسلامی هم تاکنون با این حد از وفاخت آثارنفی و تخطه نکرده است. معهذا رهبرسازمان اکثیر که چندسال است نقشی از داغ هجران بر سینه دارد و سخت درآتشاب وصال مجلد بامرتعین درون نظام میسوزد، پس از انتخاب خاتمی، بكلی از خود بیخودشده، سازانی نمی شناسد و بحارتی کم نظری، بلتنترازه هم سازشکاران نغمه عشق سداده است و درنفع مردم و نادیده انگاشتن نقش و مبارزه مستقل آهـاـ و لودهـمانـ محدوده ای که یک جریان سوسیال- «لیبرال» و سازشکاریان باور و توجه دارد و درنفع اپوزیسیون و مبارزه اش در هر سطح وکیفت، علیه رژیم، آنقدری مهبا و تندتویز است و تأثیل اینچیش میتازد که حتی صدای همکاران قلبی خوش راهی درمی آورد!

آقای فخر نگهدار برای پیشبرد تام و تمام سیاست تقویت و حمایت از منتقلان ولایت فقیه در درون نظام به بیان دیگر مستحبیل کردن سازمان اکثیر در ارجاع حاکم، بردونکه تاکید میکند. اول اینکه اتخاذ سیاست تعزیز رادیلی برخامی همکاران خود و ناشنی یک ارزیابی و تحلیل عینی از زندنهای سیاسی و تناسب قوای واقعی در درون سیستم حاکم میداند و بایکه تاکتیک براینکه تحریم در راون تاکیک نیوهای طرفدارسنجنگی است و نه نیوهای معتقد به استحاله رژیم، این تصمیم و نیز صلاحیت این آقایان رادر جایگاه رهبری اکثیر، زیرشوال میبرد، آنگاه بالارائه تحلیل و ارزیابی خود از نیوهای «وتناسب واقعی»! آن مشی اکثیر مبنی بر تلاش برای تغییر تناسب نیوهای در درون سیستم را فرموله کرده و به آنها پنی گوشزد میکنند کسانی که مسئله را به این شکل نمی بینند! چاره ای نوارند جز آنکه تصور کنند تنهایز طریق لغو کلیت قانون اساسی راه تحول گشوده خواهیشند، آنها مجبورند امید خود را به انتخابات، نه به تلاش برای تغییر تناسب نیروهای درون سیستم که بر اعمال فشار قهرآمیز از بیرون، بر اسلام شهرها... مبنی سازند». بعارات دیگر رهبر قیمی اکثیر با طرح این مطالب که باسو تیتر «سردرگمی میان براندازی و اصلاح طلبی» مشخص شده است، ضمن سرزنش همکاران خود مقصرا خوانند آنها از اینکه سازمان اکثیر از موضوع طرفداری از استحاله و اصلاح طلبی خارج شده و به این موضع طرفداران سرنگونی افتاده است بالبراز نگرانی، نه فقط تصمیم شورای رهبری

دستگاه بوروکراسی و نهادهای جامعه مدنی تقسیم شده است» پس از تشخیص نیوها، آقای نگهدار برای آنکه جهت کیری رونسیلی ای و شکل کیری آن راهم نشان بدهد، بتوضیح تناسب واقعی این نیروهای سرکوش، و مسئله را به این شکل بیان میکند که یکی از این منابع سه گانه قدرت یعنی خامنه‌ای (اوی قیمه) تمام بزمیه اش این بوده است که بزرگانهای سرکوش، دورکن دیگر یعنی «تمام دستگاه» (دستگاه دولت) را نیز تحت کنترل خود درآورد، اما رشد این اجزاء یعنی هم رشد نهادهای جامعه مدنی (از جمله «دستگاه روحانیت بمنابع این مسئله شده است. (تمام عبارات مدنی)») و هم رشبوکراسی دولت، مانع این نیاز و مسئله شده است.

داخل گیومه در این مقاله از کاراکثیر شماره ۱۶۳ و ۱۶۰ نقل شده است) تحلیل روش است. دریک طرف ولی فقیه خامنه‌ای و دستگاه سرکوش قرار گرفته اند، در طرف دیگر دستگاه دین و بوروکراسی که جزء اول میخواهند بازیز، اجزاء دوم و سوم را زیر سلطه خود درآورد. آقای نگهدار البته توضیح میدهد که جزء اول یعنی خامنه‌ای و دستگاه سرکوش خواستار «تشیید استبدادقهنه» و آن دو جزء دیگر مخالف آنند. خوب در این «تناسب قوای واقعی» جای کسی که میخواهند استبداد قفاhtی پایان دهد یا بخشی پایان داده؟ در چراست؟ و چه باید بکند؟ آقای نگهدار میگوید «بدون تغییر معادله قدرت به زبان ولی فقیه و تامین حد معینی از آزادی هاچشم انداز کار به یک نظام دمکراتیک گشوده نخواهد شد» و خلاصه همین جاست که برای تغییر معادله قدرت به زبان ولی فقیه و طرفداران تشیید استبدادقهنه یعنی «سمت وارد آوردن ضریبه اصلی» جواز تقویت و حمایت از دورکن دیگر قدرت یعنی دستگاه دین و دستگاه بوروکراسی و دولت صادر میشود و مردم به خاتمه رانیز مصالق صحت این سیاست بشمارمی آورد.

خوندگان نشیه کاراگر بحث هاولپلیک های مالا سازمان اکثیر را بدل کرده باشند یقیناً متوجه شده اند که بحث ها و تئوری بافیهای آقای نگهدار دریاب تشخیص نیوها و تناسب واقعی آن خلاصه برای یافتن شکافی در الاتراشین توجیهی برای اتحادیا مرجعین، موضوع سابقه داری است. تزییک ده ماه پیش نیز ایشان عین همین سخنان رالبته با شرح وسیطی بیشتر عنوان کردند از تاجا که در کار شماره های ۲۹۷ و ۲۹۶ بطرور مفصل باتشوری «آناتومی قدرت سیاسی» آقای نگهدار و مهملاتی که بمنظور جذبکردن دولت از دستگاه سرکوب ویا حکومت از دستگاه دین و غیره و غیره بهم باقته است تا دستگاه دین و سایر مرجعین راطرفدار آزادی و دمکراسی جاذبندو حمایت خویش از ارجاع حاکم را توجیه کند، برخورده شده است، درینجا از تکار آن خودداری میکنیم. درینجا بحث مایرس ارائه تحلیل های غیرمارکسیستی و ضد مارکسیستی اکثیر از مقولاتی چون دستگاه سرکوب ویا بوروکراسی دولت وغیره نیست، ما میخواهیم این مسئله را روشن کنیم و بیینیم که آقای نگهدار در پیش از اینکه تاکتیک تحریم انتخابات، چه اهدافی را بدل میکند و بالاخره چه راهی را برای رسیدن به آزادی و دمکراسی پیشنهاد میکند.

از راست راست تا «چپ» راست!

سوسیال-«لیبرالها» علی العموم از جمله سازمان اکثیر تاکنون برین عادت بودند که هنگام صحبت از عقب راندن رژیم ولایت فقیه یا پایان دادن به آن ویا هرچیز دیگر شیبی آن اما نه سرنگونی؛ محض خالی نبودن عرضه مردم و مبارزه مردم (صالبته مبارزه مسالمت آمیز!) و از این طریق اعمال فشاریه رژیم بمنظر گشوده شدن «راه تحول دمکراتیک» و «مردم سالاری» رانیز فاکتوری و لو فاکتوری ضعیف و درجه چندم در میان سایر فاکتورهای خویش بشمار آورند، امروز اما آقای نگهدار دیگر حتی نیازی هم به این ملاحظه کاریها و نیازی به طرح این مسئله نمی بینند و فقط نیازی به طرح آن نمیبند، بلکه بصراحت هرگونه تلاش و غلایتی را «خارج از کادر جمهوری اسلامی» و خارج از «نیوهای سیاسی درون سیستم» بیهوده و عیب میداند و آثارنفی میکند. مورد خطاب و نصیحت آقای نگهدار و توجه دادن آنها به موضوع مقدم شردن تغییر معادله قدرت به زبان ولی فقیه (خامنه‌ای) و توسط «نیوهای سیاسی درون سیستم حاکم» فقط همکاران اکثیری خودکه دچار خبط بزرگ تحریم انتخابات شده اند نیست، ایشان همپالگی ها و همکاران سایر جانهای هم جنس وهم مشی حتی آنان را که طبق میل ایشان رأی به حجت الاسلام خاتمی راهم

ایوزسیون ، تغیرات اخیر و حشم انداز تحولات آتی

بیانیروی اعتراضی مردم صرفاً در خدمت عقب نشاندن جریان ارتجاعی تر رژیم صرف کدد؟

همانطورکه ملاحظه میکنید، بحث مطلاقاً برسعدول ازسیاست اصلاح طلبی وبحث براندازی وامثال آن درمیان نیست. «چپ» راست وراست راست، هردو بنیال استحاله رژیم اند. برای پیشبرد این سیاست، یکی برای مردم نیز هنوز نقشی قائل است وکاگ بر«فشاره حکومت ازینان» عنايت دارد، آن دیگری اما اعتقادی به این تقضییه ندارد و آن مخالف سیاست فوق میلند. در تعقیب سیاست استحاله رژیم، یکی خطر استحاله در رژیم قدری نگرانش کرده است، آن دیگری امانتشویق واستقبال از استحاله در رژیم، میخواهد رژیم استحاله کند!

ادامه دارد

نویسندگان - ۱

ربایی اعتبار میخواند بلکه بخارط اتخاذ چنین تصمیمی تلویحا به آنها هشدارهای مسیدهای!

البته همه میدانند وقبل از هر کس رهبر اکثریتی که از سمت راست راست، دست به شورش زده است خودنیز میداند هرجیزی و هراتهایمی که به همکاران و همنگران ایشان پیچسبد، نسبت دادن چنین اتهامی و لوآنکه برزمینه رویداد انتخابات و خوبیاختکی این رهبران و مناسب یافتن شرایط برای عقب تر راندن آنها مطرح شده باشد، بسیارستنگین تراز آن است که کسی آنرا ولی‌بادر صلپانی احتمال، درسازمان اکثریت پیشنهادیا به آن پیچسبد. بیوهود نیست که بعثتیان نگهباریا عکس العمل های فوری تحریم کنندگان نادم انتخابات روپرو میگردد اگر چه که تماماً بر«خطا» بودن، «غیرواقع‌الاثری» «غیرواقع بیانه» و «بغایت زیانبار» بودن تصمیم خوداعتراف میکنند، اما به هیچ عنوان زیرا تهم براندازی ویاحتی «سردرگمی میان براندازی

«چپ؟» ترین گرایش اکثریت، درهمان حال که تصمیم به تحریر را «خطا» میداند بکلی خود را لزجینین انها می برداشتند و چنین میگویند: «همه ماطرفانار سیاست عقب نشاندن رژیم و تحبیل هر اصلاح ولو کوچک بر رژیم هستیم و حتی فراتر از آن، کسی از امباله حاظ متلبک نه تنها مخالف استحاله در درون رژیم نیست بلکه چنین امری را در صورت امکان و عملی بودن که از نظر بسیاری ازما متساقته امیدی برآن نیست، موهبتی برای گذارکشی رهه دمکراسی میداند».

گزیده ای از نامه های رسیده

یشن را در اختیار انتشارات سازمان قراردادیم تا نسبت اقدام شود.
به ارسال نشیوه و فرم آونه اقدام شود.

* یکی از رفقاء هودار سازمان، ضمن ارسال یک نامه کوتاه، مشخصات ۹ تن از شهدا، سازمان را بهمراه چند قطعه عکس برایمان ارسال نموده اند. اکثر این رفقاء بین سالهای ۶۰ و ۶۱ بلوست رژیم جمهوری اسلامی تیرباران شده و تنی چند حلق آویز و یا در زیر شکنجه به شهادت می‌اند.

ضمن قدرانی از احساس مستولیت این رفیق هوادار درگرد آوری و تهیه عکس، مشخصات و سایر اطلاعات مربوطه، در اینجا فرصت را غنیمت شمرده خطاطه تمامی این رفقاء و همه جانباختگان راه سوسياليسم را گرامی می‌داریم.

* نامه کوتاهی با امضاء «تحریریه پیوند» همراه با یک نسخه از اولین شماره «پیوند» (ارگان جمعی از اعضا سابق آن)

مجاهدین پاسخمن رسانیده است. در این نامه از جمله امده است: «امیلواریم که بتوانیم رابطه متقابل فرهنگی با همایشگر برقرار کرده و ازین به بعد نشریه شما را در آرشیو خودهمان داشته باشیم» ضمن آرزوی موقفيت برای تمام کسانی که در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برای آزادی و دمکراسی واقعی مبارزه میکنند، باطلاع این دوستان می‌رسانیم که آدرس پستی نشریه فوق را در اختیار انتشارات سازمان قرار داییم تا نسبت به ارسال مرتب نشریه کار اقدام شود.

* دوست عزیزی از آلمان خواستار دریافت نشیره کار شده و خواسته است شرایط آبونه نشیره را بداند. نامه

بازماندگان قتل عام . . .

شرکت کردند.

در ایندی این مراسم گزارشی از کارنامه سرکوبگرانه حکومت در ۱۲ ماه گذشته ارائه شلوپس مراسم بالاجای برنامه های موسیقی، شعرخوانی و . . . ادامه یافت.

آلمان - هانوفر به دعوت کمیته دفاع از آزادی انبیشه و بیان و قلم اجتماعات در ایران، در ۶ سپتامبر یادبود قتل عام زندانیان سیاسی، در شهر هانوفر برگزار گردید. در جریان این مراسم که حدود ۱۲۰ تن در آن شرکت کرده بودند، سه تن از نازماندگان کشتار سال ۶۷، به تشریح وضعیت سیاهچالهای جمهوری اسلامی پرداختند.

دانمارک - روز اول سپتامبر، به فراخوان فعالین سازمان فناشن (اقلیت)، هواداران راه کارگروه بزمیونیست ایران، یک آکسیون اعتراضی در برابر سفارتخانه جمهوری اسلامی در کپنهاگن برگزار شد. همچنین روز ۶ سپتامبر نیز مراسمی در محل برگزاری میز کتاب برگزار گردید.

استرالیا - در استرالیا، کمیته ای مشکل از هواداران سازمان فناشن (اقلیت)، حزب کوئیست ایران، سازمان کارگران اقلایی ایران (راه کارگر)، شورای پناهندگان مبارز و کانون زندانیان سیاسی در تعیید، برگزارکننده مراسم بزرگداشت بود. این مراسم در ۷ سپتامبر بینماش فیلم، تأثیر، شعروسرود برگزار شد.

سوئد - بدعت کانون زندانیان سیاسی در تعیید، در ۶ سپتامبر مراسمی بمنظر بزرگداشت خاطره جابتگان راه آزادی و سوسیالیسم که در قتل عام سال ۶۷ بشاهدت رسیلنده، در استکهلم برگزار گردید. برنامه های لین مراسم شعر، موسیقی، سرود و سخنرانی بود.

یا نه، وارد عمل شدند. «طبق قانون اسلام زنان مرتد را اعدام نمی کنند، بلکه شرایطی برای او ایجاد میکنند تا به مرور با زدن شلاق او را به قتل برسانند» و همینطور هم عمل کردن شروع به بردن بچه ها کردن و با هروعده نماز ۵ ضریه شلاق میزند و این مساله تا ۲۰ روز طول کشید. که حتی منجر به خودکشی دو نفر گردید که یکی از آنها جان باخت. ولی دیگر رالز مرگ نجات دادند.

ادامه دارد

مراسم بزرگداشت خاطره قربانیان سال ۶۷

به مناسب بزرگداشت خاطره قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ و اعتراض به جنایات جمهوری اسلامی، امسال نیز در کشورهای مختلف جهان مراسمی از سوی مخالفین جمهوری اسلامی برگزار گردید. از جمله گزارشهای زیر از جام این مراسم در چند کشور بیست مارسید است.

فرانسه- روز ۵ سپتامبر ۱۹۹۷ به دعوت «انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیلیتی در ایران» بیش از ۲۰۰ نفر در مراسم یادمان قتل عام زندانیان سیاسی در پاریس

قتل عام شامل زنان مجاهدین و چپ ها در بند مردان بود. بعد در تاریخ ۹ شهریور نویت به مارسید که بازهم تکرار بازی گذشته بود. با مطرح کردن سوالاتی از این قرار که اتهامات چیه و یا مسلمان هستی، نمازی خوانی آنها را به داخل بند بیاورند.

سازمان مابه اتفاق سازمان کارگران اقلایی ایران (راه کارگر) سازمان اتحاد فناشن خلق ایران، حزب دمکرات کردستان ایران، اطلاعیه مشترکی بمناسبت سالگرد کشتار جمعی زندانیان سیاسی انتشار دادند.

اطلاعیه مشترک

امن اعلام نموده و پناهجویان را خارج و تحويل جمهوری اسلامی میلهد محکم شد است و از سازمانهای بین المللی خواسته شده است که این اقدامات ضد انسانی را محکوم و بازیز فشار قرار دادن دولت هلنگ اجازه ندهند، پناهجویان ایرانی تحويل جلاند جمهوری اسلامی شوند.

اطلاعیه تشکیلات خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

در اعتراض به رفتار غیر انسانی دولت هلنگ با پناهجویان ایرانی و بازگردان اجباری پناهجویان به ایران، تشکیلات خارج کشور سازمان اطلاعیه ای لتشکر داد. در این اطلاعیه با عنوان «بیش از ۴۰۰ پناهجوی ایرانی در معرض اخراج از هلنگ (قراردادن)، از جمله آمده است: «دولت هلنگ در استیای سیاست غیر انسانی که دول اروپائی طی سالهای اخیر علیه پناهندگان و بالگد مال کردن حق پناهندگی وزیر پا گذاشت کنواتسیونهای بین المللی در پیش گرفته اند، بالین توجیه که ایران به لحاظ سیاسی کشوری امن محسوب میشود، ایندیش پناهندگی ایرانی که در اثر سرکوب و اختناق حاکم ناگیرشده اندیان راتک گویند، خودداری ایرانی که در این سرکوب و اختناق حاکم ناگیرشده اندیان راتک گویند، خودداری می نماید. حتی بسیاری از فعلین سازمانهای سیاسی که مدارک غیر قابل انکاری برای تحت تعقیب بودنشان در ایران به دادگاه ارائه نموده اندیوشانهای سیاسی ایرانی مربوطه نیز بالراس تائیدیه، و بستگی سیاسی این افراده سازمانشان را تائید نموده اند، بارها پاسخ منفی گرفته اندیوشانهای در معرض عودت به ایران قرار داردند. شرایط غیر انسانی که پناهجویان ایرانی در اردوگاههای پناهندگی با آن روپرده استند به نحوی است که تنهایی سال گذشته ۳۰ تن از پناهجویان ایرانی دست به خودکشی زده اند».

در این اطلاعیه گفته شده است که «۹ سال پیش در شهریور ۱۳۶۷ هزاران نفر از زندانیان سیاسی در عرض مدت کوتاهی کشتر شدند». در ادامه اطلاعیه آمده است که «اما نهین سالگرد کشتار جمعی در زندانها مصادف شده است با اعتراض جمعی زندانیان علیه وضعیت حاکم بر زندانها». و در این نیز ضمن گرامیداشت خاطره قربانیان لین کشتار واعلام همبستگی با زندانیان سیاسی و دفاع از خواسته ای آنها، آزادی بی قید و شرط زندانیان و نظارت مجتمع بین المللی و مدافعان حقوق بشر بر زندانهای جمهوری اسلامی خواسته شده است.

اطلاعیه سازمان

سازمان در اطلاعیه ای تحت عنوان «تشدید فشار علیه پناهندگان و پناهجویان را محکوم میکیم» در تاریخ ۲۳/۵/۷۶، بالشاره به این مسئله و این واقعیت که «پناهندگان سیاسی و پناهجویان ایرانی در کشورهای اروپائی در معرض فشارها و تضییقات شدید قرار گرفته اند»، دولتهای اروپائی بخاطر منافع اقتصادی و سودهای کلان که از قبل مناسبات اقتصادی و تجاری خود با جمهوری میبرند بر تقصی حقوق پسر و جنایات جمهوری اسلامی سریوش میگذرند، اعمال فشار علیه پناهندگان را محکوم کرده است. در این اطلاعیه بیویه دولت هلنگ که ایران را کشور

اخبار کارگری جهان

* مرگ ۹ کارگر در انفجار در انبار غله در فرانسه

روز ۲۰ اوت سال جاری در یک انفجار مهیب در شهر بلای (BLAYE) یک انبار غلات (سیلولو) منفجر شد و ۱۱ کارگر در زیر هزاران کیلو بتن، ذرت وغیره ملحفون گشته‌اند. پس از ساعتها، تنها دو تن از آنان نجات یافتند. ۹ کارگر در اثر خنکی و جراحات وارده جان خود را از دست دادند. در تشییع جنازه کارگران قربانی، ساکنین این شهر (جنوب غربی فرانسه) وسیعاً شرکت کردند.

اعتراض عمومی در آرژانتین

در اعتراض به گسترش و خامت اوضاع اقتصادی و تشلیید فقر ویسکاری در آرژانتین روز ۱۴ اوت سال جاری، اعتراض عمومی در اعتراض به سیاستهای اقتصادی دولت منعم، سراسر این کشور را فراگرفت. این اعتراض به دعوت کفدراسیون عمومی کار (ث. ژ. ت) و اتحادیه فلزکاران (UOM) برگزار شد.

تظاهرات و راهپیمانی اعتضاییون و تجمع آنها در مدخل تقویانها، رفت و آمد در کشور را متوقف نمود. در اکثر شهرهای صنعتی از جمله NEUQUIN, SANTA, ROSARIO کارگران دست از کار کشیده همبستگی خود را با این اعتراض بنیاش گذارند. در NEUQUIN, تظاهر کنندگان مورد حمله پلیس واقع شده و متعاقباً سه تن مجرح و دهها نفر دستگیر شدند. نیروهای سرکوبگر پلیس که موفق به متفرق نمودن تظاهرکنندگان شدند بودند، به شلیک هوایی پرداختند و دیگر بار با باتون به آنها حمله کردند.

در LA PLATA، حمله پلیس به تظاهرکنندگان، ۷۹ مجروح بر جای گذاشت. در بوئنوس آیرس، منعن رئیس جمهور این کشور به منظور عوامگیری در جمع تظاهرکنندگان حاضر شد. اما شعارهای «کار برای همه»، «نه به سیاستهای اقتصادی» و «نه به فساد و روش خواری» اوج گرفت و پلیس هراسان به مقابله با آنها پرداخت و ۴۰ تن را دستگیر نمود.

اعتراضات اخیر در آرژانتین، اعتراض به فقر و بیکاری فایینده‌ای است که هر روز شمار بیشتری را به تباہی می‌کشاند. بیکاری در برخی از ایالات آرژانتین، طبق آمارهای اعلام شده دولتی به ۴۰ درصد می‌رسد. در برخی مناطق نه تنها به دستمزدها، اضافه نمی‌گردد بلکه حlod ۲۰ درصد از آنها کاشه نیز می‌شود. خصوصی شدن صنایع نیز بر تعداد اخراجها افزوده و به، کاهش دستمزدها و مزایا منجر گشته است.



آمریکا-اعتراض کارگران فلزکار کارخانه WHEELING STEEL در شهر پتسبرگ، پس از ۱۰ ماه سرانجام در ۴ اوت با موقتیت به پایان رسید. در این اعتراض که یکی از طولانی ترین حرکات اعتراضی کارگران آمریکا طی سالهای اخیر بود، کارگران به خصوصی شدن صنوق های بازنیستگی اعتراض داشتند. کارفرما که نخست با خواست کارگران مخالفت نموده بود، در نتیجه مقاومت یکپارچه کارگران وادر به عقب نشینی شد و ناچار به پنیرش خواست آنان گردید.

رومافی- در اعتراض به تصمیم دولت رومانی مبنی بر تعطیل دپالایشگاه نفت، هزاران نفر از کارگران لین کنشور روز ۸ اوت دست از کار کشیدند. کارگران در خیابانهای چند شهر رومانی دست به راهپیمانی زده و با مسلود ساختن راههای ارتباطی، اعتراض خود را به نمایش گذارند. نفتگران رومانی در شهر PLOIESTI به ساختمن ملیت پالایشگاه حمله کرده و با شکستن پنجره های این ساختمان، با تصمیم خودسرانه دولت مبنی بر پنیرش شرایط صنوق بین المللی پول، مخالفت نمودند.

فروژ- به دعوت اتحادیه نفتگران نروژ، بیش از ۳۰۰ تن از کارگران بخش خواری نیز آب در ۵ سکوی نفتی این کشور در دریای شمال، روز ۲۴ اوت اعتراض نامحلودی را آغاز نمودند. کارفرمایان با ۷ درصد افزایش دستمزد، موافقت کرده اند، درحالی که کارگران خواهان ۱۲ درصد اضافه دستمزد می‌باشند.

فرانسه - اخراج دهها هزار کارگر در کارخانه رو و میشلن

با لینکه کارخانه اتومبیل سازی رو در نیمه اول سال جاری، عملکردی برابر با ۱۰۰ میلیارد فرانک داشته، اخراج ۲۵۰۰ کارگر را در دستور کار خود در داده است. علاوه بر این ۴۰۰۰ کارگر به بازنیستگی پیش از موعد وادر شده اند.

از سوی دیگر «میشن» (سازنده لاستیک اتومبیل) هم در صورت اخراج ۱۴۹۵ کارگر است. این درحالی است که این کارخانه طی نیمه اول سال جاری، عملکردی بالغ بر ۳۸ میلیارد فرانک داشته است.

یک پیروزی مهم برای کارگران آمریکا

اعتراض کارگران شرکت «خدمات پستی یونایتد» (UPS)، در پایان دومین هفته با پیروزی به پایان رسید. از روز ۳ اوت سال جاری، ۱۸۵۰۰ کارگر شرکت مذکور - که بزرگترین شرکت توزیع کننده خدمات پستی در دنیاست - دست به یک اعتراض نامحلود زدند. اعتضاییون خواستار اشتغال دائم کارگران وقت و نیمه وقت، عدم واکناری صنوق های بازنیستگی به بخش خصوصی، افزایش دستمزدها و بهبود شرایط کار شدند. در جریان این اعتراض وسیع، در ۲۴۰۰ مرکز توزیع مراحلات پستی در سراسر آمریکا، تظاهرات ایستاده برگزار شد و توزیع ۱۲ میلیون محموله پستی در روز، متوقف گردید. وسعت دامنه تاثیرات این اعتراض به حدی نشینی شده و طی مصاحبه هائی، خواهان «یافتن راه حلی» برای آن شدند.

سرانجام حرکت متحد و یکپارچه اعتضاییون و لبراز حمایت و همبستگی بین المللی از مطالبات آنها، پس از دو هفته به پیروزی انجامید. از جمله دستمزد کارگران بخش بارگیری از ۸ دلار در ساعت به ۸/۵ دلار افزایش یافت. دستمزد کارگران نیمه وقت که ۶۰ درصد از کل کارگران این شرکت را تشکیل می‌دهند، طی ۵ سال آینده از ۱۱ به ۱۵/۱۰ دلار افزایش می‌یابد. به دستمزد کارگران تمام وقت طرف مدت مشابه، ۳ دلار اضافه خواهد شد. همچنین کارفرمایان متعهد شدند که طرف ۵ سال آینده، امکان اشتغال تمام وقت ۱۰۰۰ کارگر موقت و نیمه وقت را فراهم آورند.

یکی از جنبه های مهم و موثر در پیروزی کارگران شرکت (UPS)، همبستگی و حمایت کارگران سایر بخشها و مراکز بود که نیلا به چند مورد آن اشاره می‌شود:

- روز ۱۴ اوت در شهر آلاتا، کارگران مکانیک در حمایت از اعتضاییون دست به اعتراض زدند.

- روز ۸ اوت قریب به ۱۰۰۰ نفر در «سامرویل» دست از کار کشیدند و به تظاهرات پرداختند. در جریان این تظاهرات و مداخله پلیس، ۲۰ تن دستگیر شدند.

- روز ۷ اوت حدود ۵۰۰ نفر از کارگران مخابرات در نیویورک، طی یک اعتراض یک روزه، همبستگی خود را به نمایش گذارند.

- روز ۱۳ اوت بیش از ۱۵۰۰ تن در نیوجرسی به راهپیمانی پرداختند.

در روز ۱۱ اوت که به روز همبستگی با اعتراض موسوم شده بود، در شهرهای شیکاگو و سیاتل هزاران تن به تظاهرات پرداختند.

در اونتاریو ۲۰۰۰ خلبان هولپیمای (UPS) دست از کار کشیدند. در ۱۲۰ کشور اتحادیه ها و سنتیکاهای کارگری با صدور اطلاعیه و پیام های همبستگی از مبارزات و مطالبات کارگران اعتضایی (UPS) حمایت نمودند و اتحاد و همبستگی طبقاتی خود را به نمایش گذارند.

خبری از ایران

هشدارداده بودند» علاوه بر اینها، گزارش فوق درباره احتمال وقوع انفجار دیگری دریخش مرکزی این معنن نیز چنین نوشت: است «علم صدور مجوز ازوی ملی عامل سابق معنن ذغال سنگ سنگرود برای تغییر مسیر جهت ازین بست خارج نمودن بخش مرکزی معنن ذغال سنگ سنگرود کازمانی بیش از حد دریخش مذکور تجمع نموده که احتمال وقوع انفجار دیگری را دریبی دارد.

این اعتراضات بروشنبی این موضوع را به اثبات میرساند که باگشت بیش از سه ماه از سانحه انفجار معدن و قربانی شدن دهها کارگر، سرمایه داران، کارفرمایان و دولت حامی آنها همچنان در فکر سودهای خود هستند و هنوز هیچگونه اقدام اساسی در راستای رفع خطر مرگ از فازرسکارگران و تامین لوازم ایمنی کار، انجام نداده و پرای جان کارگران هیچ ارزشی قابل نیستند. براسنی که سرمایه داری، نظامی حیوانی و ضبطی است.

□ کمیود امکانات درمانی کارگران

کمبود امکانات درمانی بیویه در ارتباط با کارگران تحت پوشش تامین اجتماعی، فشارروزافونی را به زحمتکشان تحمیل نموده، و منجریه امراض آنها شده است. به عنوان نمونه شهرآقالیه قزوین با جمعیتی متجاوز از ۴۰۰۰۰ نفر که عملتا از کارگران تشکیل شده است، فاقد بیمارستان تامین اجتماعی است و کارگران تشکیل شده است، فاقد بیمارستان تامین اجتماعی است و کارگران در این زمینه بادشواریهای جانی روپرهاستند. همچنین در شهرستان ساوجبلاغ که ۱۴۰ هزار سیصد و پانزده نفرتخت پوشش مقررات تامین اجتماعی قراردارند و در مراکز صنعتی این شهرستان بیش از ۱۵ هزار کارگر مشغول بکارند، از حناقل امکانات لازم درمانی بی بهره است. این درحالی است که هریک از افراد تحت پوشش تامین اجتماعی، ماهانه ۳۰ هزاریال حق بیمه میپردازند. مطابق استانداردهای پذیرفته شده رژیم، میباشندی درازای هر صد هزار نفر ۱۶۰ تخت وجود داشته باشد و حال آنکه کل این شهرستان با ۲۲۲ هزار نفر جمعیت تنها ۲۷ تخت دارد.

□ رفتار وحشیانه سرمایه دار با کارگر

سرمایه داران حتی به قوانین و مقررات خود نیز پای بند نیستند و آنچنانی که منافع شان ایجاب میکند این مقررات را زیبر پا میگذارند و گاه با کارگران چنان رفتار وحشیانه ای دارند که به توصیف نمی آید.

کارگری از شهر صنعتی البرز طی نامه ای به روزنامه کاروکارگر از اقدامات خودسرانه و سرکوبگرانه کارفرمایی یکی از کارخانه های پرده برداشته و میتواند که پس از آنکه هیئت حل اختلاف حکم بازگشت به کار این کارگر اخراجی را صادر کرده است، کارفرمایی این کارگر را که مسئول دستگاه

یادداشت‌های سیاسی

خاتمی و موضع گیری ...

و شعار جنگ، جنگ تاختن کریلا را سرمیداد. در تیجه این جنگ که دولتهای ارتجاعی ایران و عراق هردو دریافرختن و ادامه آن سهیم و دینفع بودند، چنان فجایع و حشتناکی پلید آمد، که هیچگاه از اخاطره هامحو نخواهد شد خاتمی نه تنها در این مورد بلکه در مورد مسائل و درگیریهای داخلی نیز واقعیتها را واژگونه میکند.

هیچکس فراموش نخواهد کرد که این سران جمهوری اسلامی بودند که از همان فردای قیام سیاست سرکوب، اختناق و بازیس گرفتن دست آوردهای انقلاب را در دستور کار قراردادند. آنها بودند که در برابر خواستهای برق مردم کردستان و ترکمن صحرا، نیروی سرکوب نظامی خود را به این مناطق کشیل داشتند و جنگ و کشتار را آغاز نمودند. وابضًا کسی فراموش نخواهد کرد که جریان سرکوبی که از اسلام ۶۰ بشکلی همه جانبی بمرحله اجرا درآمد، طرح آن از ملتها پیش آمده و تصویب شده بود.

مردم ایران فراموش نخواهند کرد که این حکومت اسلامی بودکه چهار تن از هبران خلق ترکمن را ترک رکدوهیم سیاست رادر باغی دیگر در شرهای دیگر ادامه داد. خاتمی اوضاع همچنان به روای سبق است «تلاش های رئیس جمهورهم برای شناسانی این افزایش جانی نرسیده است! البته طبیعی هم هست که خاتمی به فرض هم که بخواهد جلو این باندها در دست سپاه پاسداران، بسیج، چراکه سرنخ این باندها در دست سپاه پاسداران، بسیج، نیروهای انتظامی، وزارت اطلاعات و امثالهم است که آنها نیز تحت رهبری و حمایت شخص خامنه ای از جمله این فراموش کرد، است که در ۳۱ خداد، این حکومت جمهوری اسلامی بودکه اولین دسته از زنان ایان سیاسی را علم نمود در میان این زنانیان سیاسی فنانی خلق، سعید سلطانپور شاعر، نویسنده و کارگردان تئاتر قرار داشت که نه جنایتی کرده بود و دستش به خون کسی آغشته بود. تنها جوش اعتماد انش و دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان بود.

خاتمی بالین سخنرانی خودحتی به آدم های کمایش متوجه هم نشان داد که دست کمی از اسلام خود ندارد و همان انداده «آزادی خواه» و «دمکرات» است که دیگر طرفدار حکومت اسلامی.

باندهای شبہ نظامی همچنان فعلند

درجیان انتخابات ریاست جمهوری، خاتمی در تمام سخنرانی ها و برنامه های انتخاباتی خود، بطور مشخص بریک مسئله بیش از تمام نکات تاکید میکرد. او به مردم میگفت که میخواهد حاکمیت قانون رادر جامعه برقرار کند، و حاکمیت قانون راهم باین معنا تعییر میکرد که دیگر هر کسی در جمهوری اسلامی به میل خود رفتار نکند، واعمال و رفتار خودسرانه و سرکوبگرانه گروهها و باندهای مسلح و غیر مسلح، نظامی و شبہ نظامی درون دستگاه حاکمه رادر روابی «قانون» کنترل خواهد کرد. درینجا با خود این نگرش و لین که قانون و حاکمیت قانون در نظام اسلامی چیست کاری نداریم، تنها بحث برساین است که میخواهند ملیوسردییر آن راهم به پای میز محکمه بکشند و بکسر آن رات تعطیل کنند.

خبری از ایران

تولید بوده است، به عنوان تنبیه، به مسئولیت نظافت و شستشوی دستشویی های کارخانه گماشته است. کارگرگی که برای این کارگر تعیین گردید حمل هفت تن بار کیسه های ۵۰ کیلوئی از بالا به زیرزمین به مدت یکماه و بالاخره «نگهبانی تیرچراغ خارج از کارخانه» بوده است. لین کارگر دنامه خودمی افزاید: «مجازات من هنوز پایان نیافرته است، چراکه از یک ماه پیش در کارخانه زنانی شده ام؟ بلی ۳۰ روز تمام است که مثل کارگران دیگر ساعت ۷/۳ صبح کارت ورود رامیزمن و داخل اتاق کمی محبوس میشوم تا ساعت ۱۲/۳۰ مثل کارگران دیگر تاسعات ۲ بعداز ظهر رفع حاجت میکنم و نهارنوش جان میمیایم و بعداز ساعت ۲ وظیفه ام نظافت جلو خیابان است! تاسعات ۴ بعداز ظهر و کام که تمام شد میروم به اتفاق! اتفاق عذاب و جدان تا پایان ساعت کاری!».

□ تداوم بیکارسازی و اخراج کارگران افغانی

میزیرکل کار استان کرمان در گفتگو با خبرنگار کارگرگر گفت که در این استان اخیرا ۱۷۴ کارگر افغانی را از کاربیکار نموده و بزودی این رقم به ۹۰ هزار خواهد رسید. او گفت «اداره کل کاراستان کرمان با همکاری استانداری و فرمانداری و نیروی انتظامی باجرای فاز اول اخراج افغانی طی سال ۷۵ موقعاً گردیده است ۱۷۴ نیروی بومی راجیگرین افغانیه کند و باجرای فازهای دوم و سوم این طرح تا پایان سال جاری این رقم به ۹۰ هزار خواهد رسید». بیکارسازی و اخراج کارگران افغانی منحصر به استان کرمان نیست. بعداز صدور بیانیه ضدکارگری وزارت کار دائز برآخراج و ممنوعیت بکارگری کارگران «خارجی» جمهوری اسلامی دهها هزار تن از حکمتکشان افغانی را در سراسر ایران از کار بیکار از ایران اخراج نموده است. در همین رابطه ملیل کل اشتغال اتباع خارجی وزارت کار و اخراج را میلیم اعلام کرد از ممانع طرح جایگزینی کارگران «خارجی» بیش از ۶۵ هزار از این نیروها از کاربیکار شده اند. وی در زمینه کنترل پلیسی و تشیید فشاربر (خارجیان) بالا خصوصیت زحمتکشان افغانی مقیم ایران گفت که از اول سال جاری ۳۹۱ کارت موقت اشتغال بکاربرای اتباع خارجی که مشغول بکارنده صادر شده است. که «این کارتها فرستی رایرای کارفرمایها فراهم میکند تا توافقنامه برای جایگزینی اتباع خارجی بانیوهای داخلی اقام (کنند)» سرانجام او با غیر قانونی خوشنده استفاده از نیروی (بیگانه) گفت که «اتصال ییگانه باید دارای کارت اقامت درکشوار باشد و برای اشتغال بکار بصورت قانونی حتی از مرکز کاربیکار وزارت کار و امور اجتماعی کارت اشتغال دریافت کنند»

ناگفته روشن است که عموم پناهندگان و مهاجرین، بیش از ۷۰٪ زحمتکشان افغانی که پیش از این هم در شرایط بس دور و نامنی بسر میبرده اند، درسایه تشیید سیاستهای ضد

مسئول این جنایت هولناک کیست؟

آموزشی وغیره وغیره، فشارهای معنوی متعددی را به

مردم تحمیل کرده است، مفاسد اجتماعی و تباہی اخلاقی و معنوی ابعاد عظیمی بخود میگیرد. بنابراین مسئولیت تمام مفاسد اجتماعی، مسئولیت هر جرم و جنایت علاوه بر نظام اقتصادی - اجتماعی حاکم بر ایران، بر عهده نظام سیاسی حاکم بر ایران یعنی جمهوری اسلامی است که

قواینی و مقررات اجتماعی و قرون وسطانی را به مردم تحمیل کرده است. جامعه شناسان، روزنامه نگاران، حقوقدانان، زنانی شده ام؟ بلی ۳۰ روز تمام است که مثل کارگران دیگر ساعت ۷/۳ صبح کارت ورود رامیزمن و داخل اتاق کمی محبوس میشوم تا ساعت ۱۲/۳۰ مثل کارگران دیگر تاسعات ۲ بعداز ظهر رفع حاجت میکنم و نهارنوش جان میمیایم و بعداز ساعت ۲ وظیفه ام نظافت جلو خیابان است! تاسعات ۴ بعداز ظهر و کام که تمام شد میروم به اتفاق! اتفاق عذاب و جدان تا پایان ساعت کاری!».

□ تداوم بیکارسازی و اخراج کارگران افغانی

زده بود، در جریان بازنوی به قتل رسیدند. مقتولین که ۴۷ ساله بودند، نخست مورد تجاوز قرار گرفته و سپس به قتل رسیده بودندو جسد به آتش کشیده آنها در بیانهای اطراف تهران رها شده بود.

دوازده تیرماه، فردی که به جرم سرقت اتممیل دستگیر شده بود، در جریان بازنوی به قتل ۹ زن اعتراف نموده از این پس بود که سکوت مقامات قضائی و نیروهای انتظامی رژیم شکست. سوابق و پیشینه جنائی مجرم به تفضیل در مطبوعات رژیم درج گردیده همکی خواهان اشد مجازات برای وی شدند.

نقش دولت در وقوع چنین جنایات وحشیانه و نیز کمیان داشتن حقایق، اعتراض و انتقاد وسیعی در میان مردم برانگیخت. جمعی از زنان اهواز طی نامه ای که در مطبوعات به چاپ رسید، عملکرد نیروهای انتظامی را مورد حمله قرارداده و متذکر شدند: «... چرایی و نیروهای انتظامی با آن که اجلساد ۹ زن و دختر بیگناه پیاشده بودوه هم به یکسان کشته شده بودند، نتوانسته بوداین جنایت کار ارشادی و دستگیر شدند». ازسوی دیگر خانواده ها واقعه مقتولین نیز به انتقاد از مراجع ذیریط پرداختند.

متعاقب این اعتراضات بودکه ده تن از نمایندگان مجلس نیز از زیرکشور پیرامون لین ماجرا توضیح خواستند.

مقامات دولتی برای این که زدود سروته قضیه را به بیارند، سریعاً دادگاهی تشکیل دادند و محکم را به ده باراعنم ۲۱۴ ضریبه شلاق محکم نمودند و حکم فوق نیز در ملاء عام به مورد اجرا درآمد.

در طول این محاکمه، طبقه حاکم، دستگاه حکومتی، حقوق دانان و جامعه شناسان، مطبوعات و تمام وسائل ارتباط

جمعی تلاش بسیار نمود تا ماهیت واقعی این جنایت، نقش جامعه و دولت پوشیده بماند. همه به نحوی ازانحاء کوشیدند تا چنین القا، کنندکه گویا، مجرم یک جانی

کوکنگی دزدی کرده است قطع میکنند، زنی که از فرق فقر و بدیختی دست به خود فروشی زده است،

ستگسار میکنند، و دیگری راحمل آویز میکنند و دادع میکنند که این مجرم این جنایات

برای دیگران خواهد بود. تاریخ موجو دیگر خود جمهوری اسلامی این اعدام رسانده است.

دقیقاً در دوران جمهوری اسلامی روز بیرون برای این اعدام این اعدام رسانده است. و حال آنکه در حقیقت امر

باید گفت که خود مجرم که دست به چنین جنایات

و حشیانه ای زده بود، قبیانی نظام موجود بود. جامعه ای که بنیادش برآشتمار، ستم، فقر، نابرابری، بیکاری و فلاکت

عظمیم توده زحمتکش مردم قرار گرفته است، لازمه اش جنایت، دزدی، اعتیاد، فشای و دهها مسئله مشابه است.

کسی که با فقر و بدبختی روپرورست، کسی که نمیتواند شکم گرسنه خود و فرزندانش را سیر کند، کسی که بیکار است،

آنینده و چشم اندازی ندارد، کسی که درنا آکاهمی و انتقاد

بسربیرد، ممکن است دست به هر کاری و به هر جنایتی بزندوچنین فردی پیوسته در معرض تباہی اخلاقی و معنوی

قرار دارد. پس دروغه نخست، مسبب و سرمنشاء جرم و جنایت و تمام فساد و تباہی اخلاقی، نظام اقتصادی-

اجتماعی موجود یعنی نظام سرمایه داری حاکم بر ایران است. علاوه بر این دریان که نظام سیاسی ظالمانه اسلامی

بلبر قراری اختناق و سرکوب باسلب آزادیهای سیاسی و حقوق

دموکراتیک مردم، سلب حقوق مدنی مردم، محروم ساختن

توده مردم از امکانات ورزشی، تفریحی، فرهنگی و هنری،

خبری از ایران

□ تور در کردستان عراق!

مطابق خبرهای انتشاریاته ازسوی حزب دمکرات کردستان ایران، روز ۱۴ اوت دو تن از اعضاء این حزب در شهر سلیمانیه کردستان عراق بدست نیروهای تروریست وابسته به جمهوری اسلامی تور شده اند. همچنین روز ۱۹ اوت تعداد دیگری از اعضاء این حزب که بایک مینی بوس از کوی سنjac عازم سلیمانیه بودند مورد حمله نیروهای مسلح وابسته به رژیم قرار گیریدند که در اثر آن ۳ نفر کشته و ۹ تن زخمی میشوند.

علاوه بر این ها در ماههای اخیر تعدادی از فعالین دیپلماتیک کارهای این رژیم مورد تروریست های جمهوری اسلامی قرار گرفته و جان باخته اند. این اقدامات جنایتکارانه، آشکارا نشانگر تداوم سیاستهای تروریستی جمهوری اسلامی است. ما تمامی این اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی و هرگونه تحرکی را به قصد سرکوب و نابودی جنبش مردم کردستان محکوم میکنیم.

کشینهای آقای رضائی نسبت به روحانیت هم اظهار نظر نموده و فرمودند «روحانیت در رأس نظام سیاسی کشور قراردارد و تضعیف روحانیت و شکستن حریم ها موجب تضعیف ارکان نظام اسلامی میگردد»!

آقای رضائی مطمئن باشدکه مردم ازین عربده ها نمی ترسند. این تهدیدها چه ازسوی ایشان، و یا حامیان ایشان، چه ازسوی آنها که ایشان حامی آنهاست و در قضیه ریاست جمهوری اسلامی بد جوری خوار و خفیف شلند، پیش از آنکه بخواهد کسی را بترساند موجب خنده مردم است. رجز خوانیست!

□ افزایش قیمت ها

قیمت کالاهای مایحتاج اولیه مردم همچنان رویه افزایش است. طی شهریور ماه بیویه بهای گوشت افزایش پیدا کرد و ب رغم این که ظاهرا ستاد تنظیم بازار، بهای هر کیلو گوشت مرغ را ۴۷۰ تومان تعیین نمود، امداد بازار هر کیلو گوشت مرغ به قیمت ۷۲۰ تومان به فروش میرسید.

□ افزایش قیمت فان در استان مرکزی

شورای آردنان شهرستان اراک قیمت هرقرص نان لواش را ۳۰ به ۳۵ ریال، نان ببری از ۵۰ به ۶۰ ریال ونان سنگک راز ۸۰ به ۱۰۰ ریال افزایش داد. بین ترتیب قیمت یکی از کالاهای اساسی و مورد نیاز مردم، بطور متوسط ۲۰ درصد افزایش یافت.

□ گمبود ۳۰۰۰ کلاس درس در استان تهران

مدیرکل نوسازی مدارس استان تهران در ۱۹ مرداد ماه طی یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که استان تهران سه هزار کلاس درس مواجه است. وی «مهاجرت با گمبود» بی رویه و «عدم همکاری منابع دولتی و شهرداریها» را در اخلاص اعتبار وزمین، عامل این گمبود معزوفی کرد.

سُوئد

۱۰۰ کرون سوئد	ع - ک
۸۰ کرون سوئد	م - ا
۲۰۰ کرون سوئد	د -

آلَمان

۲۰۰ مارک آلمان	مهرداد چمنی
----------------	-------------

سوئیس

۵ فرانک سوئیس	نیجرم
۵ فرانک سوئیس	توكل اسپیان
۷۰ فرانک سوئیس	سلاخی
۳۵ فرانک سوئیس	آرش خرمی
۲۰۰ فرانک سوئیس	امیر کرد
۴۵ فرانک سوئیس	شایگان شام اسبی

کارگری و ضد انسانی رژیم که زمینه را برای تعقیب، آزار، دستگیری و اخراج آنها فراهم تر ساخته است، بیش از پیش تحت شار قرار گرفته اند. جمهوری اسلامی که جامعه را در تمام عرصه های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی به قهره برده است، این به عظیمی از مردم را به فقر و فلاکت ناخانه و میلیون ها تن را به بیکاری سوق داده است، بالپروری و وفاخت تمام میخواهد علل اصلی لین بدیختنی ها و نابسامانی ها، علل اصلی تورم و گرانی و بیکاری را پرده پوشی نموده وجود میلیونها بیکار در سرتاسر ایران را به گردن زحمتکشان افغانی که عموماً به سخت ترین کارها مشغولند و حشیانه استثمار میشوند، بیان نماید. حال آنکه این خودرژیم اسلامی است که بادفع سرختنانه از سرمایه داران و نظام سرمایه داری، فقر، بدیختنی، گرانی و بیکاری را تشیید نموده است. ما یکباره بگیر سیاستهای ارجاعی، ضد انسانی، نژادپرستانه و ضد کارگری جمهوری اسلامی را محاکوم میکنیم و خواهان آن هستیم که حق کارگران به عنوان حق مسلم تمامی کارگران اعم از «خارجی» و غیر خارجی و نیز هر کارگر «خارجی» وینا هند بعنوان یک شهروند به رسیت شناخته شود.

□ مرگ و میر کودکان در نتیجه کارهای طاقت فرسا

استفاده از کودکان در باغی و سیع در ایران ادامه دارد و کودکان و جوانان کم سن و سال درازای دستمزد بسیار ناچیزی بشکلی و حشیانه استثمار میشوند. شدت استثمار بیویه در کارهای سخت و طاقت فرسا تاکنون بدغافل منجره مرگ کودکان شده است. طبق خبری که در نشریات رژیم منتشر شده است، در مزارع عدس اردبیل، استفاده از کار کودکان امری عادی وسیعاً متداول است. در اینجا شدت کاریحدی است که گاه کودکان جان خود را لذت میلهند، از جمله اخیراً در روستای عباسلو یک کودک ۱۳ ساله در نتیجه کار طاقت فرسا جان باخت.

□ رجز خوانی فرماده کل سپاه

محسن رضائی ضمن حضور در اردیو سپاه پاسداران استان فارس، اهداف مانورهای پشت سرهم سپاه پاسداران را تشریح کرد. او گفت «سلسله مانورهای میثاق باولایت که در استان های فارس، اصفهان، یزد و چهارمحال بختیاری برگزار میشود تهلیکی برای دشمنان اسلام است، اردوهای رزمی سپاه پشتونه ای محکم برای مقابله با تهاجم فرهنگی است». فرمانده کل سپاه در ادامه سخنان خود اظهار داشت «نیروهای رزمی دستگارهای معظم انقلاب ایستاده اندیمه نیروی داخلی و خارجی که بخواهد آزادی و استقلال و دستاوردهای جمهوری اسلامی را خلشه دار کند به مقابله بر می خیزند». پس ازین سلسله تهدیدها و خط و نشان

خبری از ایران

یادداشت‌های سیاسی

خاتمی و موضع گیری علیه مخالفین حکومت اسلامی

□ درگلپایگان یک کارگردان آتش سوخت و جان داد.

کارگر ۵۱ ساله ای بنام محمد محبی در جایگاه نفتی گلپایگان دچار حريق شلوچان خودرا ازدست داد. حادثه در زمانی رخ داد که کارگریا داشته مشغول تخلیه بتنین بود و پیراشر خارج شدن شیلنگ مخصوص تخلیه و پیشیده شدن بتنین به سروصوت و چشم و لباس او مجبور شد برای شستن چشم هایش فوراً خود را به شیرآب موجود در آبشارخانه برساند که در آنجا نیز بعلت روشن بودن چراغ والور، گاز ناشی از بتنین بالا قابل به اشتعال کشیده می شود و در تیجه پیکرایین کارگر حکمت کش در میان شعله های آتش میسوزد. این حادثه بار دیگر شان میدهد که نا اینمی در محیط های کار، فقط به معادن و کارخانه های بزرگ خلاصه نمیشود. سرمایه داران آزمند همه جادر فکر سودجوئی اند، ارزشی برای جان کارگران قائل نیستند و از تامین حلقه لوازم و امکانات لینمی محیط کار خودداری میکنند. روزنامه های رژیم نیز خود به نوعی به این مسئله اعتراف کرده اند و در علت بروز این سانحه نوشته اند، شیرآب اضطراری در محوطه جایگاه بتنین بسته بوده است، پتوی مخصوص حریق در محل وجود نداشته است، استفاده غیرمجاز از چراغهای والور گرماسوز و نداشتن چراغهای عالیق دار با پوشش و بالآخره سنگین بودن شیلنگ تخلیه و اجبار کارگریه تخلیه باریه تنها، اینها علی ا است که به مرگ کارگر انجامیده است.

□ کارگری در میان شعله های آتش سوخت

یک کارگر تعمیر کار در تعمیرگاه واقع در زرگره محاله، هنگامی که در حال تعمیرات میباشد بود، بعلت بازیودن دریچه مخزن بتنین آتش گرفت و در میان شعله ها سوخت.

□ خطر انفجار مجدد معن سنگرودا

درگزارش ارائه شده از سوی کمیسیون کارآمور اجتماعی مجلس پیامون علل و قوع حادثه انفجار معن سنگ سنگ سنگرود، بر موضوع سهل انگاری پیمانکار، نبود سائل اینمی محیط کاره همچنین علم امداد رسانی به مجروهین پس از انفجار معن، صحه گذاشته شده است. درین گزارش همچنین در مورد اطلاع داشتن مسئولین مربوطه از وضعیت نامن و خطر انفجار معن، چنین آمده است «منتها قبل از بروز حادثه انفجار در تونل شماره ۹ معن ذغال سنگ البرز غربی (سنگرود) مسئولین و کارگران اینمی معن نسبت به احتمال بروز حادثه

و برادران خود زندگی کنند.» حتی زود باور ترین افراد هم میدانند که این حکومت به بیچ ضابطه و قاعده ای پایین دنیست. و هر آن که اراده کند، همه مخالفین اش کسانی هستند که «دستشان به خون دیگری» آگشته است و «درگردد خیاتها غوطه ور». مگر چنین است که هم اکنون در برابر همگان یک نوبتند، بدون اینکه کمترین جرمی مرتکب شده باشد و یا مخالفت جلی با حکومت نشان داده باشد، با پیشمری تمام به دروغ به عنوان جاسوس به بند کشیده شده و سرنوشت اونیز نامعلوم است؟! وبالاخره این که، این جانب رئیس جمهور تازه ببوران رسیده گویا متوجه نیست که مسئله برای مخالفین جمهوری اسلامی نه یک زندگی ششک و خالی و بی دردسر در کنار «خواهان و برادران» بلکه مبارزه علیه حکومت اسلامی و استقرار هرچه تر یک حکومت انقلابی - دمکراتیک در ایران است.

فوري

خاتمی در سخنرانی خود میکوشد و اعیان روازگونه کند، ویه تبرهه و توجیه حکومت اسلامی پیردازد. از جمله وی مدعی میشود که «جامعه انقلابی ماهنوز اولین لحظات حضور خود را تجربه میکرد که با تهاجم وسیع دشمن ازیزون مرزها و حمله وسیع نظامی و موج وسیع آدم کشی آدمکشان بزیده از خلق روبرو شد.» «موج ترورها که قبل از تیرماه ۱۳۶۰ نیز وجود داشت، در تیرماه اوج گرفت.» اولاً هر کس که اندکی در جریان رویدادهای ایران باشد بخوبی میداند که ضدانقلاب اسلامی تحت رهبری خمینی نقش مهمی در برافروختن جنگ، از طریق صدور اقلاب اسلامی داشت و در عین حال کوشید با برافروختن جنگ موج نارضایتی را در داخل سرکوب و موقوفیت خود را مستحبک سازد. مگر کسی به این زودی نعره های خمینی خون آشام را فراموش خواهد کرد که جنگ رانع می داشت میدانست صفحه ۱۷

کمکهای مالی خود را به شماره حساب پانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

خاتمی رئیس جمهور حکومت اسلامی که در دوران انتخابات ریاست جمهوری، مکرر در مردم آزادیها و تشکیل احزاب و تشکل هاسخن گفته بود، طی یک سخنرانی به مناسب ۸ شهریور، سالروز مرگ رجائی و باهنر، به نخستین موضع گیری شدید خود علیه نیروهای سیاسی مخالف جمهوری اسلامی پرداخت.

در این سخنرانی ظاهرا حملات وی تنهای توجه مجاهدین بود، اما در واقعیت، اوتسام اپوزیسیون حکومت رامورده حمله قرارداد و از عراق و کشورهای غربی خواست که از حمایت مخالفین حکومت اسلامی دست بردارند. در عین حال وی با همان لحن و کلماتی که تاکنون سران حکومت اسلامی باتبعیدیان سیاسی ایران سخن گفته اند، کسانی را که از چنگال خون آشام حکومت اسلامی فرار کرده و در کشورهای دیگر پنهانه شده اند، مورد خطاب قرار داد و گفت: «کسانی که دستشان به خون کسی آلوه نیست» و «درگردد خیاتها غوطه ور نیستند» به کشور بازگردانو «در کنار خواهان و برادران خود زندگی کنند.»

به راستی آیا این حکومت جمهوری اسلامی است که دستش به خون مردم لیران آگشته است، یا مخالفین؟ حکومت اسلامی در طول تمام دوران حیات خود هزاران ودها هزار انسان را صرفاً با خاطر اعتقاد اشان اعدام کرده است. هزاران انسان را که با خاطر تحقق خواسته های برق شان به مبارزه برخاسته اند، در خیابانها، شهرها و روستاهای قتل عام کرده است. این حکومت در تابستان ۶۷، طی چند روز چند هزار زنی ایان سیاسی را قتل عام کرد و حال آخوند باصطلاح لیبرال حکومت اسلامی، خطاب به کسانی که ازین جهنم نجات یافته اند، میگویند: «کسانی که دستشان به خون کسی آلوه نیست» و «درگردد خیاتها غوطه ور نیستند» به کشور باز گردندو «در کنار خواهان

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

**Postfach 5312
30053 Hannover
Germany**

نشانی سازمان بر روی اینترنت:
E-Mail: info@fadaai-minority.org **http://www.fadaai-minority.org**



Organization Of Fedaian (Minority)

No. 305, sep1997

سنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق